



حوزه علمیه قم  
مرکز تخصصی مهدویت

## درس خارج کلام

# بررسی مبانی و مسائل مهدویت

### با محوریت کتب اربعه

جلسات ۷ تا ۱۲

قتل‌های آغازین ظهور (۲)

(جنایات قریش و بنی‌امیه)

استاد: آیه‌الله طبسی (دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۹۴-۱۳۹۳

کلیب، پسر ساهمه، پسر زید، پسر عثمان، بسر خالد. او از نسل یزید، پسر معاویه، پسر ابی سفیان است که در آسمان وزمین لعنت شده است. او بدترین خلق خدای تعالی و ملعون‌ترینشان از حیث نسب و ستمگرترینشان است. او بیرون آید با لشکریان و سواران خود که بالغ بر دویست هزار جنگجو است. او حرکت می‌کند تا به حیره (که یکی از شهرهای عراق است) می‌رسد. در این هنگام مهدی علیه السلام با سواران و مردان و لشکریان خود بر او پیشی می‌گیرد در حالی که جبرئیل در طرف راستش و میکائیل در جانب چپش و فرشته نصر روبرویش قرار دارند. مردم گروه گروه از نقاط دور دست جهان به او ملحق شوند. سرانجام حضرت و لشکریانش در حیره با لشکر سفیانی برخورد می‌کنند.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### فهرست مطالب

جلسه هفتم - ۹۳/ ۶ / ۲۶.....	۳
جلسه هشتم - ۹۳/ ۷ / ۲۷.....	۱۳
جلسه نهم - ۹۳/ ۷ / ۲۸.....	۲۴
جلسه دهم - ۹۳/ ۷ / ۲۹.....	۴۰
جلسه یازدهم - ۹۳/ ۸ / ۱۷.....	۵۱
جلسه دوازدهم - ۹۳/ ۸ / ۱۸.....	۶۶

الشرقی لجامع بدمشق فلا ینکر ذلك علیه أحد»

آن گاه حضرتش فرمود: خبر صحیح نزد جهینه است که قبیلہ ای هستند از عرب، زیرا که این دو نفر که بشیر و نذیر هستند از جهینه‌اند. پس گروهی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله که از اشراف هستند به شهر روم فرار می کنند. سفیانی به پادشاه روم گوید: بندگان مرا به من بازگردان. پادشاه روم آنان را بر می گرداند. بالای پله های شرقی مسجد جامع دمشق آنها را گردن می زند و کسی او را از این کار نهی نمی کند.

روایت ادامه دارد تا به اینجا می رسد:

«و قالوا: یا امیر المؤمنین ما اسم هذا السفیانی؟ فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسمه حرب بن عنبسة بن مرة بن کلیب بن ساهمة بن زید بن عثمان بن خالد و هو من نسل یزید بن معاویة بن ابي سفیان، ملعون فی السماء و الأرض، أشر خلق الله تعالی و ألعنهم جداً و أكثرهم ظلماً، ثم إنه یخرج بجیشة و رجاله و خيله فی مائتی ألف مقاتل فیسیر حتی ینزل الحیرة، ثم إن المهدي (عج) یقدم بخيله و رجاله و جیشه و کتابه و جبرائیل عن یمینه و میکائیل عن شماله و النصر بین یدیه و الناس یلحقونه فی جميع الآفاق حتی یأتی أول الحیرة قریباً من السفیانی...»<sup>۱</sup>

گروهی از اهل کوفه به پا خواستند و گفتند: ای امیر مؤمنان نام سفیانی چیست؟ حضرت فرمود: نام او حرب است پسر عنبسه، پسر مره، پسر

۱. عقدا لدر سلمی مقدسی شافعی ص ۱۲۶ تا ۱۳۷ إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ ج ۲؛ ص ۱۶۲؛ معجم احادیث المهدي، ج ۴، ص ۱۳۳

### جلسه هفتم - ۹۳/ ۶/ ۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

#### مقدمه

سخن راجع به بررسی روایات قتل‌های آغازین ظهور بود که بعضی با استناد به چنین روایاتی، مدعی شده اند که در آغاز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه کشتارهای فراوانی رخ می‌دهد. در جلسات قبل، روایاتی را بررسی کردیم و اکنون به ادامه بحث می‌پردازیم.

#### روایت پنجم قتل‌های آغازین

«أَبُو الْقَاسِمِ الشَّعْرَانِيُّ يَرْفَعُهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ فَقَالَ بِرَجْلِهِ هَكَذَا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ احْفَرُوا هَاهُنَا فَيَحْفَرُونَ فَيَسْتَخْرِجُونَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَيْنِ ثُمَّ يَدْعُو اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ فَيَلْبِسُهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْكُمْ فَأَقْتُلُوهُ»<sup>۱</sup>

از عبد الرحمان بن حجّاج نقل شده که امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمود: آن‌گاه که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دست به قیام بزند به رحبه کوفه می‌آید و

۱. الإختصاص؛ ص ۳۳۴

أحدهما بشير و الآخر نذير فينظرون إلى ما نزل بهم فلا يرون إلّا رءوسا خارجة من الأرض فيقولان بما أصاب الجيش فيصيح بهما جبرائيل فيحوّل الله وجوههما إلى قهقري فيمضى أحدهما إلى المدينة و هو البشير فيبشّرهم بما سلمهم الله تعالى و الآخر نذير فيرجع إلى السفيناني و يخبره بما أصاب الجيش»

و اما لشكری که به مدینه فرستاده چون به زمین «بیداء» رسند جبرئیل فریاد بلند بر کشد که احدی از آنان در صحنه گیتی باقی نماند، مگر آن که به زمین فرو رود. دو مرد در عقب لشکر باقی مانند که یکی از آنها بشارت دهنده باشد و دیگری بیم دهنده. این دو نفر می‌بینند آنچه را که بر آنها وارد می‌شود. پس نمی‌بینند از آنها، مگر سرهای ایشان را که از زمین، بیرون آمده است. آنان آنچه را که می‌بینند می‌گویند. پس جبرئیل بر آن دو نفر صیحه ای زند که صورتهای آنها به عقب برگردد. خدا صورتهای آنها را به عقب برگرداند. پس یک نفر از آنها به مدینه می‌رود و آن بشارت دهنده است. او بشارت می‌دهد که خدا آنان را از شر آن لشکر به سلامت می‌دارد و دیگری آنان را از آن لشکر بیم دهد. پس آن‌گاه او به سوی سفینانی باز می‌گردد و خبر می‌دهد به آنچه که به لشکر او وارد شده است.

«قال: و عند جهينة الخبر الصحيح لأنهما من جهينة بشير و نذير فيهرب قوم من أولاد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هم أشراف إلى بلد الروم فيقول السفيناني لملك الروم ترد على عبيدي فيردهم إليه فيضرب أعناقهم على الدرج

به محلی اشاره می‌کند و می‌فرماید: این جا را حفر کنید. چون حفر کنند، دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه‌خود، بیرون آورند که هر کلاه‌خودی دو طرف دارد. سپس دوازده هزار مرد از هواداران عرب و عجم خود را فرا می‌خواند و اسلحه بر اندام‌شان می‌پوشاند و سپس می‌گوید: کسانی را که چنین سلاحی دربر ندارند، به قتل رسانید.

### توضیح روایت

در روایت کلمه «رحبه» آمده است. حموی در معجم البلدان در مورد آن می‌گوید: «رحبة خنيس: محلة بالكوفة: تنسب إلى خنيس ابن سعد أخی النعمان بن سعد جد أبي يوسف يعقوب ابن إبراهيم بن حبيب بن خنيس القاضي، والأصل في الرحبة القضاء بين أفنية البيوت أو القوم والمسجد (رحبه محله ای در کوفه که منسوب به خنيس بن سعد است. اصل در رحبه، فضایی که بین خانه‌ها و محله‌ها و مسجد می‌باشد). «ويقال رحبة أيضا، وقيل: رحبة اسم ورحبة نعت، وبلاد رحبة: واسعة، ولا يقال رحبة بالتحريك، وقال ابن الأعرابي: الرحبة ما اتسع من الأرض»<sup>۱</sup>

### منابع روایت

- شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) در الإختصاص، ص ۳۳۴
- شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴ ق) در إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ؛ ج ۵ ؛ ص ۱۸۳، روایت را از اختصاص، با اندکی تغییر در سند و متن، اینگونه

۱. معجم البلدان، الحموی، ج ۳، ص ۳۳

حمص در بدترین حالتند. سپس از فرات از باب مصر عبور می‌کند. خدا رحم و شفقت را از دل او بر می‌کند. آن گاه به موضعی که آن را قریه سبا گویند رهسپار می‌گردد. در آنجا نبردی بزرگ واقع می‌شود. پس شهری باقی نمی‌ماند مگر آن که خبر او به ساکنینش برسد و ترس و جزع از این خبر آنها را فرو گیرد. پس پیوسته به شهری بعد از شهر دیگری داخل می‌شود و با آنها به نبرد بر می‌خیزد.

«فأول وقعة تكون بحمص ثم بالرقّة ثم بقرية سبأ و هي أعظم وقعة يواقعها بحمص ثم يرجع إلى دمشق و قد دانت له الخلق فيجيش جيشا إلى المدينة و جيشا إلى المشرق فيقتل بالزوراء سبعين ألفا و يقر بطون ثلاثمائة امرأة حامل و يخرج الجيش إلى كوفانكم هذه فكم من باك و باكية فيقتل بها خلق كثير»  
نخستین نبرد او در حمص است و بعد از آن در رقه و پس از آن در قریه سبا که این نبرد از نبرد در حمص بسی بزرگتر است. آن گاه به دمشق بر می‌گردد و مردمان به او نزدیک شوند. لشکری تجهیز می‌کند و به مدینه می‌فرستد و لشکری به سمت مشرق (یعنی عراق) می‌فرستد. در بغداد هفتاد هزار نفر را می‌کشد و شکم سیصد زن حامل را پاره می‌کند. لشکر او در کوفه شما قیام کند. چه بسیار مرد وزن که به گریه در آیند. پس در آنجا خلق بسیاری را می‌کشد.

« و أما جيش المدينة فإنه إذا توسط البيداء صاح به جبرائيل صيحة عظيمة فلا يبقى منهم أحد إلّا و خسف الله به الأرض و يكون في أثر الجيش رجلان

منهم ستین ألفا»

اهل سه پرچم با یکدیگر اختلاف کنند: پرچم ترک و عجم که رنگش سیاه است و پرچم عرب بیابانگرد که از پیروان ابن عباس هستند و رنگ پرچمشان زرد است و پرچم سفیانی. آن گاه در بطن الازرق نبردی سخت درگیرد که از آنان شصت هزار نفر کشته شود.

«ثمَّ يغلبهم السفیانی فیقتل منهم خلق کثیر و یملک بطونهم و یعدل فیهم حتی یقال فیہ: و اللّٰه ما کان یقال علیہ إلاّ کذبا، و اللّٰه إنَّهم لکاذبون»

پس از آن سفیانی بر ایشان غالب آید و گروه انبوهی از آنان را بکشد و بر مراکز حساس دست اندازد و بنای خود را در میان ایشان به عدل و داد گذارد تا اندازه ای که در حق او گفته شود: به خدا سوگند، سخنانی که درباره او می گفتند - که ظالم و ستمکار است - دروغ است. به خدا قسم گویندگان چنین سخنانی دروغگویند و نمی دانند که او با امت پیامبر چه خواهد کرد؟ [ او پیوسته به عدالت در میان ایشان رفتار می کند تا اینکه به حرکت در آید.]

«حتی یسیر فأول سیره إلى حمص و إنَّ أهلها بأسوا! حال ثمَّ یعب الفرات من باب مصر و ینزع اللّٰه من قلبه الرحمة و یسیر إلى موضع یقال له قرية سبأ فیکون له بها وقعة عظيمة فلا تبقى بلد إلاّ و بلغهم خیره فیدخلهم من ذلک خوف و جزع فلا یزال یدخل بلدا بعد بلد إلاّ واقع أهلها»

نخستین مرحله سیرش به جانب حمص است. به درستی که اهل

ذکر کرده است: «و عن أبی القاسم الشعرانی یرفعه عن یونس بن یعقوب عن عبد الرحمن بن الحجاج عن الصادق علیه السلام قال: إذا قام القائم علیه السلام أتى رحبة الکوفة فقال برجله هكذا... ثم یدعو اثنی عشر ألف رجل من الموالی و العجم فیلبسهم ذلک ثم یقول: من لم یکن علیہ مثل ما علیکم فاقتلوه»

• مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق) در بحار الأنوار؛ ج ۵۲؛ ص ۳۷۷، روایت را از اختصاص نقل می کند.

• معجم الاحادیث المهدی، ج ۵، ص ۲۲۴، روایت را از اختصاص نقل می کند.

#### سند روایت

تمام منابع، روایت را از اختصاص، نقل کرده اند - پس روایت، یک منبع بیشتر ندارد - ضمناً، کتاب اختصاص مورد بحث است که آیا از شیخ مفید است و یا دیگری (فعلاً وارد چنین بحثی نمی شویم)

«ابوالقاسم شعرانی»: نام وی را در کتب رجالی نیافتیم.

«یرفعه»: روایت مرفوعه است.

«یونس بن ظبیان» ایشان مشکل عقیدتی دارد. او قائل به الوهیت ائمه اطهار علیهم السلام شده و مورد لعن قرار گرفته است. مرحوم خوئی، راجع به ایشان بحث مفصلی دارد. روایتی را نقل می کند که:

«حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ الْقُمِّيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، قَالَ، سَمِعْتُ رَجُلًا مِنَ الطَّيَّارَةِ يُحَدِّثُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ أَنَّهُ، قَالَ كُنْتُ فِي بَعْضِ اللَّيَالِي وَ أَنَا فِي الطَّوَافِ فَإِذَا نِدَاءُ

مِنْ فَوْقِ رَأْسِي يَا يُونُسُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَاقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي  
فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَاذًا أَبُو الْحَسَنِ، فَغَضِبَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) غَضِبًا لَمْ يَمَلِكْ نَفْسَهُ ثُمَّ، قَالَ  
لِلرَّجُلِ اخْرُجْ عَنِّي لَعْنَكَ اللَّهُ وَ لَعْنَمَنْ حَدَّثَكَ وَ لَعْنَمَنْ يُونُسُ بْنُ زَيْنَبَانَ أَلْفَ لَعْنَةٍ  
يَتَّبِعُهَا أَلْفُ لَعْنَةٍ كُلُّ لَعْنَةٍ مِنْهَا تُبَلِّغُكَ قَعْرَ جَهَنَّمَ أَشْهَدُ مَا نَادَاهُ إِلَّا شَيْطَانٌ أَمَا إِنَّ  
يُونُسَ مَعَ أَبِي الْخَطَّابِ فِي أَشَدِّ الْعَذَابِ مَقْرُونَانِ وَأَصْحَابَهُمَا إِلَى ذَلِكَ الشَّيْطَانِ  
مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ فِي أَشَدِّ الْعَذَابِ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ أَبِي (ع) قَالَ يُونُسُ فَقَامَ  
الرَّجُلُ مِنْ عِنْدِهِ فَمَا بَلَغَ الْبَابَ إِلَّا عَشْرَ خَطَا حَتَّى صُرِعَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ وَ قَدْ قَاءَ رَجِيعَهُ  
وَ حُمِلَ مَيِّتًا، فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) أَنَاهُ مَلِكٌ بِيَدِهِ عُمُودُ فَضْرَبَ عَلَى هَامَتِهِ ضَرْبَةً  
قَلْبَ فِيهَا مِثْلُهَا حَتَّى قَاءَ رَجِيعَهُ وَ عَجَّلَ اللَّهُ بَرُوحَهُ إِلَى الْهَاوِيَةِ وَ الْأَحْقَهُ بِصَاحِبِهِ  
الَّذِي حَدَّثَهُ، يُونُسُ بْنُ زَيْنَبَانَ، وَ رَأَى الشَّيْطَانَ الَّذِي كَانَ يَتْرَأَى لَهُ»

یونس گفت: از مردی که جزء غالیان بود، شنیدم با حضرت رضا علیه السلام در  
باره یونس بن زینبانی صحبت می‌کرد که او گفت: در یکی از شبها طواف خانه  
کعبه می‌کردم ناگاه ندائی از بالای سرم شنیدم: یونس؛ من خدای یکتایم که  
خدائی جز من نیست، مرا عبادت کن، و نماز را به یاد من به پا دار. سر بلند  
کردم ناگهان امام را دیدم. [ یعنی قائل به الوهیت ائمه اطهار علیهم السلام است ] از  
شنیدن این سخن چنان علی بن موسی الرضا علیه السلام خشمگین شد که نتوانست  
خودداری کند به آن مرد فرمود: از پیش من خارج شو خدا تو را و کسی که  
این حدیث را برایت نقل کرده و یونس بن زینبانی را هزار بار لعنت کند و

۱. رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال ؛ ص ۳۶۳

بیایعهم علی انهم لا یخالفون امره رضوه أم کرهوه، ثم یمخرج إلى الغوطة و لا یلج  
بها حتی تجتمع الناس علیه و یتلاحقون أهل الضغائن فیکون فی خمسين ألف  
مقاتل فیبعث أحواله بنی کلاب فیأتونه مثل سیل السائل فیأبون عن ذلك رجال  
یریدون یقاتلون رجال الملك ابن العباس فعند ذلك یمخرج السفیانی فی عصاب  
أهل الشام»

پس پیوسته یکی بعد از دیگری در نزد او رفت و آمد می‌کنند [او  
بگونه‌ای ظاهر سازی می‌کند که من دنبال خلافت نیستم و سپس، ایشان  
را اجابت می‌کند]. آن گاه برفراز منبری در دمشق قرار گیرد و این  
نخستین باری است که بر منبر می‌رود. او در آن روز خطبه می‌خواند  
و آنها را به جهاد ترغیب می‌کند و از ایشان بر عدم سرپیچی از  
دستوراتش - خواه بدان خشنود باشند و خواه از آن روی گردان - بیعت  
می‌گیرد. سپس شهر را به جانب غوطه ترک کند. در خارج غوطه توقف  
کند تا اینکه مردانی ملعون و سخن چین و کافر بالغ بر پنجاه هزار نفر به او  
ملحق شوند. آن گاه او دائی هایش را برای فراخواندن جنگجو به سوی  
قبیله بنی کلاب می‌فرستد. سپس از آن قبیله، بسان سیل مردانی به جانب  
او روان گردند. آن گاه با پادشاهی از فرزندان عباس به نبرد برخیزد. در  
این هنگام است که سفیانی با گروهی از شامیان خروج کند.

«فتختلف ثلاث رایات فرایة للترك و العجم و هی سوداء و رایة للبریین لابن

العباس أول صفراء و رایة للسفیانی فیقفلون بسطن الأزرقی قتالا شدیداً فیقتل

بیرون می کند. از برای او در وادی یابس عده معدودی است.

«فیقولون له: یا هذا ما یحلّ لک أن تضحی الإسلام، أما تری إلی [ما] الناس فیه من الأهوال و الفتن فأتق الله و اخرج لئصر دینک فیقول: أنا لست بصاحبکم فیقولون له: أ لست من قریش و من أهل بیت الملک القائم؟ أما تتعصّب لأهل بیت نبیک و ما قد نزل بهم من الذلّ و الهوان منذ زمان طویل؟ فإتک ما تخرج راغباً بالأموال و رغید العیش، بل محامیاً لدینک»

واردین او را می گویند: ای شخصی که سزاوار و شایستگی این کار را داری! بر تو روا نیست که اسلام را ضایع کنی. (یعنی ساکت بنشین و قیام نکنی تا اسلام از بین رود). آیا نمی بینی که چه احوال و فتنه هایی در مردم ظاهر شده است؟ پس از خدا بپرهیز و برای یاری کردن دینت خروج کن. او می گوید: من رفیق و صاحب اختیار شما نیستم. به او گویند: آیا از قریش نیستی و از اهل بیت پادشاه قیام کننده نمی باشی؟ [قبلاً بحث کردیم که اصلاً ریشه امویین از قریش نیست ولی سعی می کنند خود را به قریش بچسبانند]. آیا غیرت و تعصب در مورد اهل بیت پیغمبرت به خرج نمی دهی؟ تو می بینی آنچه را از ذلت و خواری که در این مدت دراز به آنان وارد شده است، زیرا که هر گاه قیام کنی برای رغبت در جمع آوری مال و خوشگذرانی نیست، بلکه در این حال حامی دین خود می باشی.

«فلا یزال القوم یختلفون و هو أوّل منبر یصعده، ثمّ یخطب و یأمرهم بالجهاد و

متعاقب آن هزار لعنت دیگر که هر یک از آن لعنتها تو را رهسپار قعر جهنم کند. من گواهی می دهم که جز شیطان کس دیگری به او چنین نگفته است. یونس و ابو الخطاب در شدیدترین عذاب گرفتارند و یاران آن دو تا این شیطان، با فرعون و هواداران در شدیدترین عذابها مبتلایند و من این سخن را از پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) شنیدم.

یونس گفت: آن مرد از جای حرکت کرده، هنوز ده قدم به درب خانه مانده بود که بر زمین مدهوش افتاد و مدفوعش از راه دهن خارج شد و از دنیا رفت، حضرت رضا علیه السلام فرمود: فرشته ای که بر دست، گریزی داشت چنان بر سر او نواخت که از درون، زیرو رو شد و مدفوعش از دهانش خارج شد و خداوند روح او را به هاویه جهنم برد و به دوستش که از یونس بن ظبیان برایش آن حدیث را نقل کرده بود، ملحق شد. همان شیطانی را که او مشاهده کرده بود این شخص نیز دید.

مرحوم خوئی پس از نقل این روایت می فرماید:

«أقول: هذه الروایة صحیحة السند، و دالة علی خبث یونس بن ظبیان و ضلاله»  
این روایت از نظر سند صحیح است و دلالت بر خبثت و گمراهی یونس بن ظبیان دارد.

مرحوم خوئی روایت دیگری را هم در مذمت یونس بن ظبیان، نقل می کند.

«حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَدَمِيُّ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ عَبْدِ

۱. خوئی، معجم رجال الحدیث ج: ۲۰ ص: ۱۹۴

الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي عَبَّسَةَ، قَالَ هَلَكْتُ بِنْتُ لَأْبِي الْخَطَّابِ فَلَمَّا دَفَنَهَا أَطَّلَعَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ فِي قَبْرِهَا، فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ!

عمار می گوید: هنگامی که دختر ابی خطاب فوت می کند، یونس بر قبر او می ایستد و می گوید: سلام بر تو ای دختر رسول خدا [ یعنی ابی الخطاب، رسول خدا و ائمه طاهرين هم خدایان، هستند ]

مرحوم خوئی پس از نقل این روایت می فرماید:

«أقول: هذه الرواية ضعيفة بأحمد بن علي، و أبي سعيد الآدمي، و عمار بن أبي عتبة» (ضعیف بودن این روایت، ضرری به تضعیف یونس بن ظبیان، نمی زند، چون روایت اول صحیح بود)

پس، یونس بن ظبیان، مشکل عقیدتی دارد و اگر بعضی هم، وی را مدح نموده اند، قابل مناقشه است. بنابراین روایت، مشکل سندی دارد.

#### انتساب کتاب اختصاص به شیخ مفید

مرحوم خوئی پس از نقل روایاتی در مورد «عبدالله بن مغیره» می فرماید:

«أقول: هذه الروايات كلها ضعيفة غير ما رواه في الإختصاص و لكنه أيضا لا يمكن الاعتماد عليه لعدم ثبوت نسبة الكتاب إلى الشيخ المفيد (قدس سره) و لا سيما أن هذه الرواية مروية عن ابن الوليد بلا واسطة و من الظاهر أنه لا يمكن رواية الشيخ المفيد عن ابن الوليد بلا واسطة فإن الشيخ المفيد ولد سنة ست و

۱. رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال ؛ ص ۳۶۴

جاء كم قوم حفاة أصحاب أهواء مختلفة فتضطرب أهل الشام و فلسطين و يرجعون إلى رؤساء الشام و مصر فيقولون اطلبوا ولد الملك»

حضرت فرمودند: نشانه خروج سفیانی اختلاف سه پرچم است: یک پرچم عرب است که برافراشته شود. پس وای بر مصر و آنچه که بر آن از سفیانی وارد شود و پرچمی از بحرین از جزیره اوایل از سرزمین فارس بلند شود و پرچمی از شام بلند شود. آن گاه فتنه تا یک سال در میان ایشان ادامه یابد. آن گاه مردی از اولاد عباس خروج کند. اهل عراق گویند که به نزد شما گروهی پای برهنه و بولهوس روان گردید. اهل شام و فلسطین از خبر آمدن آنها مضطرب شوند و به رؤسای شام و مصر رجوع کرده و می گویند که شاهزاده را بطلبند. [ شام و فلسطین چون می خواهند زیر بار عباسیین نروند به همین جهت زیر بار سفیانی می روند و اینها زمینه سازی برای حرکت سفیانی می کنند.]

«فيطلبوه ثم يوافقوه بغوطة دمشق بموضع يقال له «صرتا» فإذا حل بهم أخرج أخواله بني كلاب و بني دهانة و يكون له بالواد اليابس عدة عديدة» آن گاه در جستجوی او بر آمده، او را در غوطه دمشق بیابند، در مکانی که صرتا (و آن موضعی است در راه حمص که تا دمشق بیش از یک فرسخ فاصله دارد) نامند. او چون به نزد آنان آید با آنها خلوت کند، اما از آن مجلس دائیهای خود را که از قبيله بنی کلاب و بنی دهانه هستند

شده که - اهل سنت هم گفته‌اند - مدینه بر مکه بخاطر وجود مقدس پیامبر ﷺ شرافت دارد. البته در شرافت کربلای معلی هم روایات داریم. هر چند عبارات دیگر روایت - با مرسله بودن - شواهدی دارد. روایت اینگونه است:

«...قال: فقام إليه ابن يقطين و جماعة من وجوه أصحابه و قالوا: يا أمير المؤمنين إنك ذكرت لنا السفيناني الشامي و نريد أن تبين لنا أمره، قال: قد ذكرت خروجه لكم آخر السنة الكائنة. فقالوا: اشرحه لنا فانّ قلوبنا قد ارتاعت حتى نكون على بصيرة من البيان، فقال عليه السلام:»

ابن يقطين و جماعتی از بزرگان اصحاب امام علی به حضرت گفتند که شما برای ما از سفینانی شامی گفتید، لذا ما درخواست داریم که وضعیتش را برای ما تبیین بفرمایید...

«علامة خروجه، تختلف ثلاث رايات: راية من العرب فيا ويل لمصر و ما يحلّ بها منهم و راية من البحرين من جزيرة أوال من أرض فارس و راية من الشام فتدوم الفتنة بينهم سنة ١ ثم يخرج رجل من ولد العباس فيقول أهل العراق قد

١. این روایت را نمی توان بر اوضاع فعلی تطبیق داد. زیرا این روایت می‌گوید که «فتدوم الفتنة بينهم سنة» فتن یک سال طول می‌کشد ولی الان چهار سال است که در سوریه فتنه است. در عراق بعضی قضایا را بر یمانی تطبیق می‌دهند بر فرض که روایاتش مشکلی نداشته باشد، بین یمانی تا امام زمان عجل الله فرجه بیش از یک سال یا ۱.۵ سال فاصله نیست. الان حدود ده سال است در عراق ادعا می‌کند یمانی است. اصلاً تطبیق بر اینها نشود این فراز و نشیب‌ها در طول تاریخ بوده است.

ثلاثين و ثلاثمائة أو سنة ثمان و ثلاثين و ثلاثمائة و مات ابن الوليد سنة ثلاث و أربعين و ثلاثمائة.»<sup>١</sup>

همه این روایات، غیر از روایتی که در اختصاص آمده است، ضعیف است. هر چند به جهت ثابت نشدن انتساب کتاب اختصاص به شیخ مفید، بر این روایت هم نمی‌توان اعتماد نمود. علاوه بر اینکه صاحب اختصاص، این روایت را از ابن ولید بدون واسطه نقل نموده است و - اگر کتاب منتسب به شیخ مفید باشد - ظاهراً ممکن نیست که شیخ بدون واسطه از ابن ولید، نقل روایت نماید. زیرا شیخ مفید در سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ متولد شده است و ابن ولید در سال ۳۴۳ وفات نموده است. [ شیخ مفید در سال وفات ابن ولید ۵ یا ۷ ساله بوده است و تحمل حدیث در چنین سالی غیر عادی است ]

### دلالت روایت

طبق این روایت، «رحبه» نام مکان و منطقه ای خاص است، بنابراین به فرض که سند روایت هم مشکل نداشته باشد، کشتاری که در روایت ذکر شده است، مربوط به آن منطقه است. زیرا امکان دارد چنین منطقه ای، مربوط به نواصب و دشمنان اهل بیت باشد که سراسر وجودشان را ظلمت و لجاجت فراگرفته و دردشان، جز با سلاح و خونریزی تسکین نپذیرد، پس نمی‌توان استناد به چنین روایتی برای کشتار همه مناطق نمود.

١. خوئی، معجم رجال الحدیث ج: ١٠، ص ٣٣٩ (همچنین ر. ک به: الذریعه: ج ١)

## روایت ششم قتل‌های آغازین

« وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغْبِرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ أَقَامَ خَمْسِمِائَةَ مِنْ قُرَيْشٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسِمِائَةَ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسِمِائَةَ أُخْرَى حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ سِتِّ مَرَّاتٍ قُلْتُ وَ يَبْلُغُ عَدْدُ هَؤُلَاءِ هَذَا قَالَ نَعَمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ مَوَالِيهِمْ »

عبدالله بن مغیره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هر گاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کرد، پانصد نفر از قریش را می‌آورد و گردن می‌زند، آن گاه پانصد نفر دیگر را، تا شش بار این کار را تکرار می‌کند. من عرض کردم: آیا دسته‌های بعدی هم پانصد نفرند؟ فرمود: آری و همه آنها از قریش و دوستان آنها می‌باشند.

## منابع روایت

- شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۸۳
- فتال نیشابوری (م. ۵۰۸ ق) در روضة الواعظین و بصیرة المتعظین ؛ ج ۲ ؛ ص ۲۶۵
- طبرسی (م. ۵۴۸ ق) در إعلام الوری بأعلام الهدی، ص: ۴۶۱
- اربلی (م. ۶۹۲ ق) در كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۶۵
- فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ ق) در نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، ص ۲۷۳
- شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴) در إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۴۸
- مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق) در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸
- جزائری (م. ۱۱۱۲ ق) در ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۱۹۳

۱. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۸۳

وهو المهدي عليه السلام از یوسف بن یحیی بن علی بن عبد العزیز المقدسی السلمی الشافعی (المتوفی: بعد ۶۵۸هـ) می‌باشد. ص ۱۲۶ تا ۱۳۷ آورده.  
«البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان» از متقی هندی که از عقدالدرر نقل می‌کند.

کتاب « فوائد الفکر » از عقدالدرر نقل می‌کند.

کتاب «العرف الوریدی فی أخبار المهدی از جلال الدین السیوطی منابع شیعی هم که این روایت را نقل کرده‌اند، همه از عقدالدرر نقل می‌کنند و یا از کتابی است که آن کتاب از عقدالدرر نقل کرده است.:

إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب از یزدی حایری

کشف الاسرار نوری، تصریح می‌کند که از عقدالدرر نقل کرده است.

مرحوم والد ما رحمه الله در کتاب بالرجعه از الزام الناصب نقل می‌کند.

ملحقات احقاق الحق تصریح می‌کند که از عقدالدرر نقل کرده است.

منتخب الاثر آیت الله صافی تصریح می‌کند که از برهان متقی هندی

نقل کرده است.

معجم الاحادیث المهدی، ج ۴، ص ۱۳۴

این روایت از امیر المؤمنین نقل شده است. از نظر سند مشکل دارد،

چون مرسله است. البته مطالبی در این روایت است که ما قبول نداریم

مانند اینکه شام بر مدینه در دوران امام زمان صلی الله علیه و آله تفضیل دارد. بلکه گفته

## نمونه ای دیگر از عملکرد بنی امیه

نمونه‌ای هم از عملکرد خلف و نسل بنی امیه بیاورم. روایتی را نقل کنم که شاید کمتر دیده باشید. این روایت چند صفحه است و یک مدرک دارد که آن هم، از عامه است. نام آن کتاب، عقد الدرر سلمی مقدسی شافعی است. این کتاب اولین بار در مصر چاپ شده است و الان هم اگر در قم هست کپی چاپ مصر است.

روایت مفصل و یازده صفحه است. سه صفحه‌اش در مورد جنایات امویین قبل از ظهور امام زمان عجل الله فرجه است. می‌دانید که مدت امویین و سفیانی از ظهور تا سقوط، تقریباً پانزده ماه است. اوج جنایاتشان این چند ماهه است که بعد از آن امام زمان عجل الله فرجه می‌آیند. ظهور حضرت تا پایان جنایات اینها یک سال نمی‌شود. طبق این روایت، قاتلان سفیانی هستند که از دست امام فرار می‌کنند. تأملاتی در روایت داریم ولی اقرار خودشان است. از جانب خودشان هم اشکالاتی در روایت هست ولی خودشان نقل می‌کنند. این‌ها جنایاتی را مرتکب می‌شوند که نقل کنم، متعجب می‌شوید. بعد این‌ها می‌خواهند از عدالت فرار کنند و پناهنده شوند.

## منابع روایت

اولین منبعی که روایت را نقل می‌کند، «عقد الدرر فی أخبار المتظر

• معجم احادیث الامام المهدي، ج ۵، ص ۲۹۲

## سند روایت

اولین منبعی که این روایت را نقل می‌کند، شیخ مفید در ارشاد است. همه منابع دیگری که روایت را نقل می‌نمایند، به ارشاد منتهی می‌شود و ارشاد هم روایت را از عبدالله بن مغیره، نقل می‌کند. ما شکی در جلالت عبدالله بن مغیره نداریم. نجاشی در مورد وی می‌گوید: «ثقة ثقة لا يعدل به أحد من جلالته و دینه و ورعه روی عن أبي الحسن موسى عليه السلام. قيل: إنه صنف ثلاثين كتابا. و الذي رأيت أصحابنا رحمهم الله يعرفون منها كتاب الوضوء و كتاب الصلاة و قد روی هذه الكتب كثير من أصحابنا.»<sup>۱</sup> علامه حلی هم، چنین عبارتی را در مورد وی ذکر می‌کند.<sup>۲</sup>

تنها مشکلی که در روایت وجود دارد، طریق شیخ مفید به عبدالله بن مغیره است، زیرا هم طبقه نیستند.

## دلالت روایت:

در این روایت، مبارزه امام زمان عجل الله فرجه در مکه با قریش بیان شده است. قریشی‌ها از همان اول هم با اسلام مشکل داشتند، چنانچه اکنون هم با اسلام مشکل دارند. امروزه ریشه فتنه‌ها و خونریزی‌ها از حجاز است. قریشی‌ها یک روز هم با دین اسلام، آشتی نکردند. این‌ها همیشه جزء مخالفین پیامبر و

۱. رجال النجاشی، ص ۲۱۵.

۲. الخلاصة للحلی، ص ۱۱۰.

امیرالمومنین علیه السلام و شریک در غصب خلافت بودند. دشمنی شان با امیرالمومنین علیه السلام آشکارا بود. مکه مکرمه از ۲۵ قبیله قریشی تشکیل می شد که هنگام بعثت و اعلان نبوت و ولایت امیرالمومنین علیه السلام، اکثریت آن ها، جبهه ای را در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرماندهی شجره خبیثه تشکیل دادند. بعد از ظهور اسلام، ۲۳ قبیله از قریش و موالی آن ها ضد پیامبر بودند و طرفداران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - بنی هاشم و بنی عبدالمطلب و کسانی که با این دو قبیله ارتباط داشتند - در اقلیت بودند. اکثریت مخالف، تمام ابزارها را به کار گرفتند تا از پیشرفت اسلام بکاهند. امیرالمومنین علیه السلام در مورد قریش می فرماید: «مَا لَنَا وَ لِقُرَيْشٍ وَ مَا تُنَكِّرُ مِنَّا قُرَيْشٌ غَيْرَ أَنَا أَهْلُ بَيْتِ شَيْدِ اللَّهِ بُنْيَانُهُمْ بُنْيَانِنَا وَ أَعْلَى اللَّهِ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ رُءُوسَنَا وَ اخْتَارَنَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَتَقَمُّوا عَلَيْهِ...»<sup>۱</sup>

پس امام زمان علیه السلام در حجاز با عده ای و در کوفه با تعدادی، به مبارزه برمی خیزند. همه مردم حجاز، قریشی نیستند تا گفته شود که امام در سراسر حجاز کشتار به راه می اندازد، بنابراین استناد به چنین روایتی، برای کشتار وسیع در هنگام ظهور، صحیح نمی باشد - و بر فرض صحت سند - مربوط به عده ای خاص می باشد.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (برادر علامه حلی) (م. ۷۰۳ ق) العدد القویة لدفع المخاوف البومیة، ص ۱۸۹؛ مرحوم احمد محمد یعقوب در کتاب «خلاصه المواجهه مع الرسول و اله» بحث خوبی، راجع به قریش دارد که حتما مطالعه فرمایید.

خود، روی تخت نشاند و او را به خود نزدیک کرد. ابن زیاد ندیم و شب نشین یزید بود.

«و قال یزید لیلۃ للمغنی و قال للساقی اسقنی»

شبی یزید به آوازه خوان گفت بخوان و به ساقی گفت شراب بریز و این بیت شعر را خواند.

«موضع السر و الامانة منی» «اسقنی کاساً و مثله لابن زیاد»  
 ابن زیاد محل اسرار و امانت من است پیاله شرابی به من بده و مانند آنرا هم به او بده  
 «علی ثغر مغنمی و جهادی» ابن زیاد، مرزدار غنائم و جهاد من است  
 «و اقام عنده شهراً ابن زیاد و یزید الف الف... و مثلها عروضاً و جواهرأ و دواباً و عبیداً...»<sup>۱</sup>

ابن زیاد، یک ماه مهمان ویژه یزید بود و یزید یک میلیون درهم به او جایزه داد (یعنی برابر صد هزار مثقال طلا)، صد هزار مثقال هم به او جنس داد، پارچه و هدیه و جواهر و مرکب فاخر و برده به او داد و گفت تا یک سال خراج عراق مال خودت باشد. چون امام حسین علیه السلام را کشته است. این بنی امیه است. آیا خلف از اینها بهترند، شریفترند، خروجی همین دانشگاه هستند.

۱. مرأه الزمان، ج ۸، ص ۱۸۶، مؤلف: سبط بن الجوزی که نوه دختری ابن الجوزی، صاحب کتاب المتظم و کتاب صفت الصفوة و کتاب الموضوعات، این کتاب کمیاب است و به زحمت در سفر حج خود تهیه کردم. ۲۲ جلد است.

نسل همان افراد هستند. صاحب کتاب مرأه الزمان چنین می گوید:

«بعد قتل الحسین کتب یزید الی بن زیاد: اما بعد فانک قد ارتفعت الی غایه...»

بعد از حادثه کربلا (که به قول جرجی زیدان، تاریخ مثل آن را به خود ندیده است) یزید، نامه ای به ابن زیاد نوشت و گفت: آنقدر جایگاه پیدا کردی که مصداق این شعر شده ای:

«رفعت فجاوزت السحاب و فوقه» «فما لك الا مرقب الشمس مرقد»  
از ابرها هم بالاتر رفتی جایگاه تو فقط روی خورشید است  
«فاذا وقعت علی کتابی هذا» «فاقدم علی لاجازیک علی ما فعلت»  
نامه که به دستت رسید بیا تا به تو بخاطر کارت پاداش بدهم  
[این عبارت اهل سنت است، شاید آنرا در کتب ما پیدا نکنید.]

«فقدم علیه ابن زیاد فی ارباب دولته و جمیع بنی امیه فخرجوا الیه»  
ابن زیاد به همراه همه کارگزاران و بنی امیه از کوفه به شام رفتند.

«ولما دخلوا علی یزید قام له و اعتنقه و قبل بین ما عینیه»

وقتی ابن زیاد بر یزید وارد شد، یزید ایستاد و او را در آغوش گرفت و بین دو چشمان او را بوسید.

«و قبل ابن زیاد یده و اجلسه معه علی سریره و قربه و ادناه و اجلسه معه سریره فی الخضرا و کان منادمه»

ابن زیاد هم دست یزید را بوسید و یزید هم او را در کاخ خضرا کنار

### جلسه هشتم - ۹۳/۷/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

#### مقدمه

سخن راجع به قتل های آغازین ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه بود که در این زمینه، روایت ششم را بیان کردیم. روایت اینگونه بود که: «عبدالله بن مغیره از امام صادق ع روایت می کند که فرمود: هر گاه قائم آل محمد ع ظهور کرد، پانصد نفر از قریش را می آورد و گردن می زند، آن گاه پانصد نفر دیگر را، تا شش بار این کار را تکرار می کند. من عرض کردم: آیا دسته های بعدی هم پانصد نفرند؟ فرمود: آری و همه آنها از قریش و دوستان آنها می باشند.<sup>۱</sup> پس طبق این روایت، امام زمان در شش مرحله و در هر مرحله ۵۰۰ نفر از سران قریش را می کشد که بعضی به استناد چنین روایتی، که مدعی شده اند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه دست به قتل و کشتار می زند.»

گفتیم که روایت مذکور، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت مشکل دارد. این روایت اشاره به یک مقطع و یک محل و یک مکان و افراد

۱. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ ج ۲؛ ص ۳۸۳

### نکته

این نکته را بگویم که اصولاً ذات امویین، آدم‌کشی است. دست یهود را از پشت بسته‌اند. ای کاش کسی قلم به دست می‌گرفت و می‌نوشت. سلف اینها که انسان‌های مجرم و جانی و.. بوده‌اند. حتی در افرادی از این جماعت مثل: عمر بن عبدالعزیز و معاویه بن یزید بن معاویه (که استعفا داد و گفت خدایا اگر کسی از اصحاب شورا بود حکومت را به او می‌دادم) تامل دارم، جهتش این است که وقتی که معاویه بن یزید استعفا داد چه گفت! گفت: خدایا اگر الان کسی به منزله اصحاب شوری بود خلافت را به او می‌دادم ولی الان کسی را نمی‌بینم، لذا کنار می‌روم. امیرالمومنین علیه السلام را با اصحاب شوری یکی می‌داند و برای امام سجاد علیه السلام حسابی باز نمی‌کند. البته ایشان باز بهتر از دیگران بود.

### نیم‌نگاهی به عملکرد سلف و خلف بنی‌امیه

نیم‌نگاهی به عملکرد سلف و خلف (داعشی‌ها و سفیانی‌ها) این‌ها خصوصاً سفیانی، در دوران قبل از ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه کتب اهل سنت می‌اندازیم. بنابراین روایتی که تضعیف کردیم، کمترین حقی است که باید کف دست امویین گذاشت.

### نمونه ای از عملکرد بنی‌امیه

یک نمونه از عملکرد سلف سفیانی را می‌گوییم تا ببینید این داعشی‌ها

خاصی دارد و به معنای اعلان جنگ امام علیه السلام با جهان نمی‌باشد. امام به مبارزه با قریشی‌ها برمی‌خیزد. قریشی‌ها سوابق و لواحقشان حکایت از این دارد که این برخورد، تنها برخورد متناسب با این‌ها می‌باشد. در اینجا لازم است به دو روایت که نشان از برخورد تند و مواضع نامناسب قریشی‌ها با امام زمان علیه السلام دارد، اشاره نمایم.

### روایت اول (برخورد قریشی‌ها با امام زمان)

مرحوم مجلسی در بحارالانوار، چنین نقل می‌کند که: (البته ایشان روایت را از مرحوم سید علی عبد الحمید نقل می‌کند).

«وَبِالْإِسْنَادِ (وَرَوَى السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ الْحَمِيدِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْإِيَادِيَّ) يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: يَقُولُ الْقَائِمُ ع لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسَلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولَ لَهُ امْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ اضْطَهَدْنَا وَ قَهَرْنَا وَ ابْتَزْنَا مِنْهَا حَقًّا مُنْذُ قَبْضِ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَ نَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ اتَّوَأَ إِلَيْهِ فَدَبَّحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الرَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ أَهْلَ

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله  
الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

سخن راجع به روایات قتل‌های آغازین بود. در جلسه قبل، روایت هفتم را که مرفوعه بود، بیان کردیم و گفتیم چنین روایتی، دست‌آویز عده ای جهت خشن نشان دادن قیام امام زمان عجل الله فرجه شده است. گفته شد که این روایت مشکل سندى دارد و اشکالش فقط این نیست که «علی بن محمد کوفى ضعیف» است. - گر چه ضعیف است - ولی ربطی به این روایت ندارد، شاید منظور قائل، روایات دیگری باشد. اشکال متنى روایت هم این است که: اولاً: این روایت اشاره به قتل رجال بنی امیه دارد، یعنی اختصاص به یک حزب و گروه دارد و ثانیاً: در ارتباط با پاره کردن شکم زنان‌های حامله، بحث کردیم که این متن، با فقهی که از خود اهل بیت رسیده است سازگار نیست. البته در این روایت اگر، قائل به مبنای مرحوم خوئی - تفکیک در حجیت - شویم و بگوییم که خود روایت حجیت است، می‌گوییم بخشی از این روایت است که مربوط به رجال بنی امیه است، زیرا این‌ها ارتداد را پذیرفتند و حکم مرتد هم شرعاً همین است.

مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَ نَافِلًا يَدْعُوهُ حَتَّىٰ يَخْرُجَ...»<sup>۱</sup>

حضرت قائم عجل الله فرجه به اصحاب خود می‌گوید: ای قوم! همانا، اهل مکه، مرا نمی‌خواهند ولی خداوند، مرا به جهت حجت بر ایشان، به سوی شان فرستاده است و برای همانند من شایسته است که حجت را بر آنان تمام کنم. پس مردی از اصحاب خود را می‌طلبد و به او می‌فرماید: به نزد اهل مکه برو و به ایشان بگو که من فرستاده‌ی فلانى هستم و او به شما می‌گوید که من از اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت‌ام و ما ذریه‌ی محمد، (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و از سلاله و نسل پاک پیغمبران هستیم و همانا ما مظلوم و مقهور گردیدیم و از زمان رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما تا کنون، حق ما را گرفته و غضب کرده‌اند. ما از شما یاری می‌طلبیم پس ما را یاری کنید. همین که آن جوان این سخن را می‌گوید، اهل مکه

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷؛ معجم الاحادیث المهدی، ج ۴، ص ۴۵۵

(ادامه روایت چنین است: «... فَيَهْبِطُ مِنْ عَقَبَةِ طُومَى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسَيِّدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صَلَّى وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَهُ يَتَكَلَّمُ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمِ رَطْبٍ فَيَقُولُونَ لَهُ اْعْمَلْ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثِمِائَةُ وَ قَلِيلٌ مِنَ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّىٰ يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلْقَةُ قَالَ عَشْرَةُ أَلْفٍ رَجُلٍ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرَّايَةَ الْجَلِيَّةَ - وَ يُشْرُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى وَ السَّحَابَةُ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى وَ السَّابِغَةُ وَ يَقْلُدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى ذِي الْفَقَارِ. وَ فِي خَيْرٍ آخَرَ مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ.»

بر وی هجوم می‌آورند و او را در میان رکن و مقام به شهادت می‌رسانند. و او نفس زکیه است. پس هنگامی که این خبر به آن حضرت می‌رسد. به یاران خود می‌فرماید: «آیا من به شما خبر ندامت که اهل مکه ما را نمی‌خواهند؟» پس اصحاب؛ حضرت را رها نمی‌کنند تا آن حضرت خروج می‌کنند (...))

این روایت، برخورد قریشی‌ها با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را حتی در دوران نزدیک ظهور نشان می‌دهد.

روایت دوم (برخورد قریشی‌ها با امام زمان)

«وَبِالْإِسْنَادِ إِلَى الْكَابِلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ يَسْتَعْمِلُ عَلَى مَكَّةَ ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَيَبْلُغُهُ أَنَّ عَامِلَهُ قُتِلَ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ وَ لَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْبَيْدَاءَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ فَيَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمْ»<sup>۱</sup>

سید علی بن عبد الحمید در کتاب «انوار مضيئه» از ابو خالد کابلی از حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: قائم ما در مکه از مردم بر اساس کتاب خدا و سنت پیغمبرش بیعت می‌گیرد و حاکمی بر

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ معجم الاحادیث المهدی، ج ۴، ص ۶۱

بالتیران فتصدت کعبه<sup>۱</sup> همینطور کشتار راه انداختند تا دو روز به ذیحجه مانده بود، آمدند و کعبه را به آتش کشیدند و کعبه را هم مورد حمله قرار دادند.

پس روایتی که نقل کردیم، اشاره به امویین دارد نه اینکه حضرت همه مردم را بکشد. حزب اموی و ابوسفیان مشی شان این است. سفیانی هم که روی کار بیاید کارش از این‌ها بهتر نیست. پس به فرض هم که این روایت را قبول کنیم مربوط به یک جریان انحرافی است که دستش تا مرفق در خون مسلمین است.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱ .

المدينة ثلاثا و استعرض أهلها بالسيف جزرا كما يجزر القصاب الغنم حتى ساخت الأقدام في الدم و قتل أبناء المهاجرين و الأنصار و ذرية أهل بدر و أخذ البيعة ليزيد بن معاوية على كل من استبقاه من الصحابة و التابعين على أنه عبد قن لأمير المؤمنين يزيد بن معاوية...»<sup>۱</sup>

وقتی که سپاه حره به مدینه وارد شدند، مسلم بن عقبه سه روز مدینه را بر سپاه خویش مباح کرد و افراد باقی مانده از مردم را به صف کرد و همانند قصابی که گوسفند را قصابی می‌کند، آن‌ها را کشت تا جایی که پاها در خون فرو می‌رفت. [این هائی که جوسازی و سیاه نمائی می‌کنند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه (استغفرالله) زمانی که می‌اید آنقدر خون می‌ریزد که تا زانو از خون پر شود، این‌ها می‌خواهند کارهای خودشان را توجیه کنند، چنین اموری، کار اموی‌ها است.]، و فرزندان مهاجر و انصار و ذریه اهل بدر را کشتند و برای یزید بیعت می‌گرفتند و باید اعتراف می‌کردند که ما عبد یزید هستیم و بر بدن شان همان آهن داغی را که بر بدن حیوانات می‌زدند، می‌گذاشتند و مثل بردگان شمارش می‌کردند که این‌ها بندگان یزید هستند.

«لليليتين بقيتا من ذى الحجة احرق مسلم بن عقبه ثياب الكعبة و رمى حيطانها

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج ۳؛ ص ۲۵۹

آن‌ها تعیین می‌کند و سپس به مدینه می‌رود. در میان راه به وی خبر می‌دهند که حاکم او را کشته‌اند. او هم برمی‌گردد و با آن‌ها می‌جنگد (بیشتر از قاتلین نمی‌کشد و کاری به دیگران ندارد) آن‌گاه حرکت نموده و در بین دو مسجد (مکه و مدینه) مردم را دعوت بعمل به کتاب خدا و سنت پیامبر و دوستی امیر المؤمنین عجل الله تعالی فرجه و بیزاری از دشمنش، دعوت می‌کند، تا آن‌که به بیابان «بیداء» [بیداء؛ الان در داخل مدینه و یکی از ادارات آموزش و پرورش مدینه آن جاست، ضمن اینکه یک پادگان نظامی هم در همان منطقه است.] می‌رسد، در آن جا لشکر سفیانی [که از شام اعزام شده] برای جنگ با وی به جانب او حرکت می‌کند و خدا آن‌ها را در زمین فرو می‌برد.

«و فی خبر آخر یخرج إلى المدینة فقیم بها ما شاء ثم یخرج إلى الکوفة و یتعمل علیها رجلا من أصحابه فإذا نزل الشفرة جاءهم کتاب السفیانی إن لم تقتلوه لأقتلن مقاتلیکم و لأسببن ذراریکم فیقبلون علی عامله فیقتلونه فیأتیاه الخبر فیرجع إلیهم فیقتلهم و یقتل قریشا حتی لا یبقی منهم إلا أكلة كبش ثم یخرج إلى الکوفة و یتعمل رجلا من أصحابه فیقبل و ینزل النجف.»

و در روایت دیگر فرمود: امام به سوی مدینه رهسپار می‌شود و تا مدتی در آنجا می‌ماند، سپس به سوی کوفه خارج می‌گردد و جانشینی برای خود در مدینه تعیین می‌کند. وقتی در «شفرة» فرود می‌آید نامه سفیانی به اهل مدینه می‌رسد که نوشته است: اگر او (یعنی قائم) را

نکشید، مردان شما را به قتل می‌رسانم، و زنانان را اسیر می‌کنم. مردم مدینه حاکم او را می‌کشند. چون این خبر به قائم عَلَيْهِ السَّلَام می‌رسد، به مدینه برمی‌گردد و با آنها جنگ می‌کند و به گونه ای قریش را نابود می‌گرداند که جز «باقیمانده‌ای از گوسفند» باقی نمی‌ماند. سپس از آنجا به کوفه می‌رود و مردی از یاران خود را به حکومت آنجا منصوب می‌دارد. آنگاه وارد نجف می‌شود.

فعلا در مقام بررسی سندی این روایت نمی‌باشم ولی می‌خواهم بگویم که حضرت از قریش در شش مرحله، سه هزار نفر را می‌کشد، لذا قبل از اینکه پرسیده شود: این چه برخوردی است که با قریش می‌شود؟ سوال نمایید: که قریش چرا این کارها را می‌کنند؟ مواضع آنها نسبت به امام عَلَيْهِ السَّلَام و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چیست؟ اینها از زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا به امروز حالت دشمنی و موضع‌گیری تند خودشان را داشته و هیچ تغییری نکرده‌اند. در اینجا به گوشه ای از برخورد قریش با پیامبر اکرم اشاره می‌نمایم.

#### برخورد قریشی‌ها با پیامبر اکرم

ابن اسحاق در کتاب سیره خود (السير و المغازی) چنین نقل می‌کند:  
«قال محمد بن إسحاق و لم تكن قریش تنكر أمره حينئذ كل الإنكار حتى ذكر آلهتهم و عابها فأعظموا ذلك و أنكروه و أجمعوا على عداوته و خلافه و حذب عليه عمه أبو طالب فمنعه و قام دونه حتى مضى مظهرها لأمر الله لا يرد عنه شيء»

ها و وهابی‌ها و آدم‌کشی‌های اموی‌ها معمولاً در ماه‌های حرام بوده است! من پی گیر چنین مسائلی هستم و در این زمینه مطالعه نموده‌ام، نمی‌شود گفت این‌ها اتفاقی بوده است. این‌ها همان جاهلیت و بلکه از جاهلیت بدترند چون جاهلیت برای ماه‌های حرام، احترام قائل بود.

چند شب قبل برنامه تلویزیونی داشتم، شخصی از لیبی زنگ زد که شما فقط معایب یزید را می‌گوئید، خوبی‌های او را هم بگوئید! انصاف را رعایت کنید، کانه یزید کارهای خوبی هم داشته است؟! گفتم من از شما یک سوال دارم، شما که از من انصاف می‌خواهید، من هم از شما انصاف می‌خواهم، به دید انصاف و با جرأت اگر مرد هستید، حادثه حره را مطرح کنید؟ چرا مخفی می‌کنید، به مردم بگوئید که در جریان حره چه اتفاقی افتاده است؟ نمی‌خواهیم حادثه کربلا را بگوئید و می‌دانیم که نمی‌گوئید همین حادثه حره را بیان کنید.

طبری نقل می‌کند که در واقعه حره، وقتی که شهر مدینه سقوط کرد، فرمانده آن‌ها «مسرف» دستور داد که هر کس سر بیاورد جاززه دارد. این قدر سر آوردند که جایزه‌ها تمام شد. این‌ها سرهای مسلمین بود، یهود و نصارا نبودند. بعد که مقاومت را شکستند و با خیانت مروان از چهار طرف وارد شدند، مجاهدان را کشتند اما کار به اینجا تمام نشد!!  
«لما قدم جيش الحرّة إلى المدينة و على الجيش مسلم بن عقبة المرى أباح

طائفه‌ای شروع می‌کند؟ فرمود: از بنی شیبه و دست‌های آنها را قطع می‌کند. زیرا آنان دزدان خانه خدا در مکه معظمه هستند.

روز نهم محرم را جشن می‌گیرند و رقاصی می‌کنند! روز عاشورا، اظهار خوشحالی می‌کنند! ادعای اسلام هم دارند! آیا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم روز عاشورا برای شهادت فرزندش شادی می‌کند که شما شادی می‌کنید؟ پس راضی به کار پدرانشان هستند. اگر خودشان هم بودند این کار را می‌کردند. حجاج علیه اللعنه همیشه اظهار تاسف می‌کرد که چرا در کربلا نبودم که خودم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را شهید کنم.

صلوات خدا بر علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام، چون وقتی که از این‌ها سخن به میان می‌آمد فرمودند: «ویل للامة منهم فان لهم يوم احمر»<sup>۱</sup> این‌ها روزگار خونین برای امت درست می‌کنند.

نقل نمونه ای از آن جنایات

اموی‌ها در واقعه حره به مدینه حمله کرده و آن جا را محاصره نمودند. عمده‌القاری می‌گوید: با ۲۷ هزار نیرو، ۱۲ هزار سواره نظام و ۱۵ هزار پیاده نظام حمله کردند. در ماه ذی‌الحجه که ماه حرام است، چنین جنایاتی را آفریدند. شما نگاه کنید، اکنون هم، حملات و کشتار تکفیری-

۱. نهج البلاغه ج ۱ ص ۱۳۴

قال فلما رأَت قريش محاماة أبي طالب عنه و قيامه دونه و امتناعه من أن يسلمه مشى إليه رجال من أشرف قريش منهم عتبة بن ربيعة و شيبه أخوه و أبو سفيان بن حرب و أبو البختري بن هشام و الأسود بن المطلب و الوليد بن المغيرة و أبو جهل عمرو بن هشام و العاص بن وائل و نبيه و منبه ابنا الحجاج و أمثالهم من رؤساء قريش فقالوا يا أبا طالب إن ابن أخيك قد سب آلهتنا و عاب ديننا و سفه أعلامنا و ضلل آراءنا فإما أن تكفه عنا و إما أن تخلى بيننا و بينه فقال لهم أبو طالب قولوا رفيقا و ردهم ردا جميلا فانصرفوا عنه و مضى رسول الله ص على ما هو عليه يظهر دين الله و يدعو إليه ثم شرق الأمر بينه و بينهم تباعدا و تضاعفا حتى أكثرت قريش ذكر رسول الله ص بينها و تذامروا فيه و حض بعضهم بعضا عليه فمشوا إلى أبي طالب مرة ثانية فقالوا يا أبا طالب إن لك سنا و شرفا و منزلة فينا و إنا قد استنهييناك من ابن أخيك فلم تنهه عنا و إنا و الله لا نصبر على شتم آبائنا و تسفيه أعلامنا و عيب آلهتنا فإما أن تكفه عنا أو ننازله و إياك حتى يهلك أحد الفريقين ثم انصرفوا فعظم على أبي طالب فراق قومه و عداوتهم و لم تطب نفسه بإسلام ابن أخيه لهم و خذلانه فبعث إليه فقال يا ابن أخي إن قومك قد جاءوني فقالوا لي كذا و كذا للذي قالوا فأبق على و على نفسك و لا تحملني من الأمر ما لا أطيقه قال...»<sup>۱</sup>

۱. محمد بن اسحاق، السير و المغازی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد؛ ج ۱۴؛

طبق نقل ابن اسحاق، سران و بزرگان قریش، رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم را تحمل نکرده و از ابوطالب علیه السلام، می‌خواهند تا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از رسالتش منصرف نماید. ابوطالب علیه السلام خوف ترور و کشتن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به وسیله قریش داشت. ابن اسحاق می‌نویسد که:

«وكان أبو طالب يخاف أن يغتالوا رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلاً أو سرا فكان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أخذ مضجعه أو رقد بعثه أبو طالب من فراشه وجعله بينه وبين بنيه خشية أن يقتلوه»<sup>۱</sup>

حضرت ابوطالب همراه و مدافع پیامبر بود. صاحب کتاب ایمان ابی طالب چنین نقل می‌کند که:

«أخبرني السيد أبو عليّ عبد الحميد بن التقيّ الحسيني رحمه الله بإسناده إلى أبي عليّ الموضح يرفعه إلى عمران بن الحصين الخزاعي رحمه الله قال: كان والله إسلام جعفر بأمر أبيه ولذلك مرّ أبو طالب ومعه ابنه جعفر برسول الله ص وهو يصلّي وعليّ ع عن يمينه فقال أبو طالب لجعفر صل جناح ابن عمك فجاء جعفر فصلى مع النبي ص فلما قضى صلاته قال له النبي ص يا جعفر وصلت جناح ابن عمك إن الله يعوضك من ذلك جناحين تطير بهما في الجنة فأنشأ أبو طالب

۱. محمد بن اسحاق، السير و المغازی، ج ۲، ص ۱۴۱؛ صاحب کتاب ایمان ابی طالب (فخار بن معد الموسوی، م. ۶۳۰؛ ص ۲۴۸) هم در مور خوف ابوطالب از کشته شدن پیامبر توسط قریش می‌نویسد که ابوطالب در جستجوی پیامبر و علی علیهما السلام در بیرون مکه بود و می‌فرمود که این دو از قریش در امان نیستند «فلست آمن قريشاً أن تكون اغتالتهما»

خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يَبْدَأُ الْقَائِمُ ع مِنْكُمْ إِذَا قَامَ قَالَ يَبْدَأُ بِنَبِيِّ شَيْبَةَ فَيَقَاطِعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سَرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که کسی سوال کرد: آیا هنگامی که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام ظهور کرد، ذریه قاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را به خاطر کار پدرانشان می‌کشد؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: که همین طور است. عرض کرد که در قرآن آمده که: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»<sup>۲</sup> حضرت فرمود: که خدا در تمام اقوالش صادق است، ولی این ذراری «يَرْضَوْنَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَيَفْتَخِرُونَ بِهِمَا» راضی به کار پدرانشان هستند و به آن افتخار می‌کنند. و هر کس از چیزی راضی باشد مثل این است که آن را انجام داده است. اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب راضی به کشته شدن او باشد، در نزد خدا شریک جرم قاتل است! علت اینکه حضرت «قائم»، اولاد قاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را هنگام ظهورش به قتل می‌رساند، این است که: آنها از عمل پدران شان خشنود هستند. عرض کردم: «قائم» شما از چه

→ ائمان اثم الرضا و اثم الدخول و قد تكلم شيخ المحقق الأنصاري «قده» في مسألة التجري في معنى الاخبار التي وردت بهذا المضمون عند بحثه «قده» عن التجري على المعصية بالقصد إليها فراجع.

۱. عيون أخبار الرضا عليه السلام؛ ج ۱؛ ص ۲۷۳

۲. س انعام، آیه ۱۶۴

مشغول عزاداری باشند و ۲۲ نفر به آنها حمله کنند و همه را به رگبار ببندند؟! در روستاهای احساء ۳۵ نفر را به خاک خون بکشند، آیا دلیل بر فتح و اقتدارشان است؟! آیا این کارها خیلی مهم است، که در نیجریه بمب بگذارند و دهها نفر را به خاک و خون بکشند. آیا این کار خیلی ارزش است که ایستگاه صلواتی بغداد را منفجر کنند و دهها نفر را شهید نمایند. چنین خباثت و جنایت هایی، مربوط به شجره ملعونه ای است که از اساس شان مورد لعنت و نفرین تا روز قیامت هستند. در روایت امام رضا علیه السلام آمده است که:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُؤْيٍ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ع قَتَلَ ذُرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ ع بِفَعَالِ آبَائِهِمْ فَقَالَ ع هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ١ مَا مَعْنَاهُ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنَّ ذُرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ ع يَرْضُونَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَّ يَقْتُلُهُ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي ٢ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ ع إِذَا

۱. فی الانعام. الآية ۱۶۴. و غيرها من السور.

۲. و عن أمير المؤمنين عليه السلام: ان الراضی بفعل قوم كالداخل فيه معهم و على الداخل

رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ

إِنَّ عَلِيًّا وَ جَعْفَرًا نَقَتِي  
لَا تَخْذُلَا وَ انْصُرَا ابْنَ عَمَّكُمَا  
إِنَّ أَبَا مُعْتَبٍ قَدْ أَسْلَمَنَا  
لَيْسَ أَبُو مُعْتَبٍ بِنَدِي حَدَبٍ ١

ایمان جعفر، فرزند ابوطالب به دستور پدرش بوده است و به او می گوید که پشت سر پیامبر نماز بگزارد. ابوطالب، اشعاری را پس از اقتدا به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می سراید که نشان از ایمان اوست:

علی و جعفر مورد وثوق من هستند، در روزهای سخت و گرفتاری ها پشتیبان من هستند، پسر عم خود را یاری نمایید و او را رها نکنید. پسر برادر پدر و مادری من، به خدا دست از یاری پیامبر بر نمی دارم، پیامبری که دارای حسب و نسب است.

قریش یکپارچه، بغض و کینه نسبت به پیامبر و امیرالمومنین علیهما السلام داشت. عیاشی در تفسیر خود در مورد قریش روایتی را نقل می کند که:

«لما اقام النبي صلى الله عليه و آله عليا عليه السلام بغدير خم و بلغ فيه عن الله عز و جل ما بلغ ثم نزل انصرفنا الي رحالنا، و كان الي جانب خبائي خباء نفر من قریش و هم ثلثة و معي حذيفة اليمان فسمعنا أحد الثلاثة و هو يقول: و الله ان محمدا لاحق ان كان يري ان الأمر يستقيم لعلي من بعده، و قال الآخرون: أ تجعله أحق الم تعلم انه

۱. (كتاب إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب)، الفصل الخامس ص: ۲۴۹

مجنون قد كاد انه يصرع عند امرأة ابن ابي كبشة؟ و قال الثالث: دعوه ان شاء ان يكون احمق و ان شاء ان يكون مجنونا، و الله ما يكون ما يقول أبدا»<sup>۱</sup>

بعد از ماجرای غدیر خم، سه نفر از قریش در خیمه خود مخفیانه صحبت می کردند. یکی گفت: «به خدا قسم محمد احمق است اگر خیال می کند خلافت بر قامت علی بعد از او راست خواهد آمد!» دیگری گفت: «او را احمق حساب می کنی؟! خبر نداری که او دیوانه است، و نزدیک بوده به صرع - غش کردن - گرفتار شود؟!» سومی گفت: «او را رها کنید! می خواهد احمق باشد یا دیوانه! به خدا قسم آنچه او گفت هرگز واقع نخواهد شد»

#### قریش در کلام ابن ابی الحدید

«قال شیخنا أبو جعفر رحمه الله هذا الكلام و هجر السكران سواء فی تقارب المخرج و اضطراب المعنى و ذلك أن قریشا لم تقدر علی أذى النبى ص و أبو طالب حى يمنعه فلما مات طلبته لتقتله فخرج تارة إلى بنى عامر و تارة إلى ثقیف و تارة إلى بنى شیبان و لم یکن یتجاسر علی المقام بمكة إلا مستترا حتى أجاره مطعم بن عدی ثم خرج إلى المدینة...»<sup>۲</sup>

۱ . تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۸ // ابن شهر آشوب در مناقب خود (ج ۳، ص ۴۱) نقل می کند که: «و روی أن النبى صلی الله علیه و آله لما فرغ و تفرق الناس، اجتمع نفر من قریش یتأسفون علی ما جرى، فمر بهم ضب، فقال بعضهم: لیت محمدا أمر علینا هذا الضب دون علی» پس از سخنرانی غدیر هنگامی که مردم از کنار منبر پراکنده شدند چند نفر از قریش جمع شده بودند و بر آنچه به وقوع پیوست تأسف می خوردند. در این هنگام سوسماری از کنار آنان گذشت. یکی از آنان گفت: «ای کاش محمد این سوسمار را به جای «علی» امیر ما قرار می داد».

۲ . شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ؛ ج ۱۳ ؛ ص ۲۶۸

حضرت را امداد نخواهند کرد. پدرم به فدای آن حسینی که ضعیف شمرده شد و غریب بود!! سپس امام علیه السلام فرمود: اما روز عاشورا: این روزی است که امام حسین دچار مصیبت شد و در میان یاران خود افتاد و اصحاب آن حضرت هم با اجساد برهنه در اطراف آن بزرگوار افتادند. آیا یک چنین روزی را می توان روزه گرفت؟ نه! به خدای بیت الحرام یعنی کعبه، این روز روز روزه گرفتن نیست. بلکه روز حزن و مصیبت است که دچار اهل آسمان و زمین و جمیع مؤمنین شده است.

روز عاشورا روز فرح و سرور برای ابن مرجانه و آل زیاد و اهل شام است خشم خدا بر آنان و ذریات شان باد. عاشورا همان روزی است که جمیع بقعه های زمین غیر از بقعه شام گریان شدند. کسی که این روز را روزه بگیرد یا به آن تبرک بجوید، خدا او را در حالی با آل زیاد محشور می کند که قلبش مسخ شده باشد و مورد سخط خدا قرار گرفته باشد. کسی که در این روز چیزی را در منزل خود ذخیره کند خدا نفاقى را - تا آن روزی که او را ملاقات نماید - دچار قلبش می کند و برکت را از او و اهل بیت و فرزندان او خواهد گرفت و شیطان را با او در همه آن ها شریک قرار می دهد.

آری! ذریه اینها هم از آنها شریف تر نیستند و دست کمی از آنها ندارند. آیا این یک کار ارزشی و هنرمندانه است که در روستایی عده ای

اسْتَزْعَفُوا فِيهِ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَصْحَابَهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَآيَقَنُوا أَنْ لَنَا يَأْتِي الْحُسَيْنَ ع نَاصِرٌ وَلَا يُمِدُّهُ أَهْلُ الْعِرَاقِ بِأَبِي الْمُسْتَضْعَفِ الْغَرِيبِ ثُمَّ قَالَ وَ أَمَّا يَوْمٌ عَاشُورَاءَ فَيَوْمٌ أُصِيبَ فِيهِ الْحُسَيْنُ ع صَرِيحاً بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَأَصْحَابِهِ صَرَخَى حَوْلَهُ عُرَاءَةٌ أَوْ فَصَوْمٌ يَكُونُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ كَلًّا وَ رَبُّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ مَا هُوَ يَوْمٌ صَوْمٍ وَ مَا هُوَ إِلَّا يَوْمٌ حُزْنٍ وَ مُصِيبَةٍ دَخَلَتْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَوْمٌ فَرَحٍ وَ سُرُورٍ - لِابْنِ مَرْجَانَةَ وَ آلِ زِيَادٍ وَ أَهْلِ الشَّامِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمْ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ بَكَتْ عَلَيْهِ جَمِيعُ بَقَاعِ الْأَرْضِ خَلَا بَقْعَةَ الشَّامِ فَمَنْ صَامَهُ أَوْ تَبَرَّكَ بِهِ حَشْرَهُ اللَّهُ مَعَ آلِ زِيَادٍ مَمْسُوحُ الْقَلْبِ مَسْخُوطٌ عَلَيْهِ وَ مَنْ ادَّخَرَ إِلَى مَنْزِلِهِ ذَخِيرَةً أَعْتَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى نِفَاقاً فِي قَلْبِهِ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ وَ انْتَرَعَ الْبَرَكَةَ عَنْهُ وَ عَنِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ وُلْدِهِ وَ شَارَكَهُ الشَّيْطَانُ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>

عبد الملک روایت می کند که: از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به روزه گرفتن روز تاسوعا عاشورای محرم جویا شدم. فرمود: تاسوعا روزی است که امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا محاصره شده و اهل شام در اطراف آنان اجتماع نمودند. ابن مرجانه و ابن سعد از کثرت لشکر خود، خوشحال شده و امام حسین و یاران او را در آن روز، ضعیف شمردند و یقین کردند که برای حسین علیه السلام یآوری نخواهد آمد و اهل عراق آن

۱. کلینی، کافی ج ۴، ص: ۱۴۷

ابن الحديد از زبان استاد خویش نقل می کند که تا زمان حیات ابوطالب علیه السلام، قریش قادر بر اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبودند. هنگامی که ابوطالب علیه السلام از دنیا رفت، قریش تصمیم بر قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفتند، به همین جهت پیامبر گاهی به بنی عامر و گاهی به قبیله ثقیف و گاهی به بنی شیبان پناه می برد. پیامبر جرأت ماندن آشکارا در مکه را نداشت تا اینکه مطعم او را پناه داد و بعد به سوی مدینه رهسپار شد.

ایشان در جای دیگر بیان می دارد که:

«قال محمد بن إسحاق فضايق الأمر بيني هاشم و عدموا القوت إلا ما كان يحمل إليهم سرا و خفية و هو شيء قليل لا يمسك أرقامهم و أخافتهم قریش فلم يكن يظهر منهم أحد و لا يدخل إليهم أحد و ذلك أشد ما لقي رسول الله ص و أهل بيته بمكة»<sup>۱</sup>

قریش، امر را بر بنی هاشم سخت گرفتند و آن ها را از نظر خوراکی و معیشت در فشار قرار دادند و اجازه حمل مواد خوراکی - مگر از طریق مخفیانه - به سوی این ها را نمی دادند. چنین موارد، از سخت ترین اذیت هایی بود که به پیامبر رسید و همه این ها از طرف قریش بود.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج ۱۴؛ ص ۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله  
الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

بحث ما بررسی روایات قتل‌های آغازین و ارزیابی سندى و دلالى چنین روایاتی بود. روایت ششم را که در جلسات قبل، بیان نمودیم، مفادش این بود که حضرت مهدى عجل الله فرجه با قریش برخورد سخت و فیزیکی دارد و در شش نوبت؛ سه هزار نفر از آنها را اعدام می‌کند. عده- ای این روایت را دلیل چهره خشن امام قرار داده‌اند! گفتیم که روایت مشکل سندى داشته و در بررسی دلالى معلوم شد که این روایت مربوط به جریان قریش است. قبل از سخن در برخورد امام با قریش، باید سوال کنیم که قریش چه برخوردی با پیامبر و امیرالمومنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام داشته و با حضرت مهدى عجل الله فرجه چگونه برخورد خواهند داشت؟ اینطور نیست که برخورد امام ابتدائی باشد. این‌ها، طغیانگر و آغازکننده جنگ هستند. سفیر حضرت را اعدام کرده و توطئه‌گری می- کنند. به همین جهت، بنا شد که نیم نگاهی به تاریخچه قریش در مکه و مدینه انداخته، تا این‌ها را بیشتر شناخته و برخوردشان با اسلام را بهتر،

از اهل سنت بعید است، این همان جریان امویین است که به شیعه و سنی رحم نمی‌کند. روزی در اسپیکر تکریت، ۱۷۵۰ دانشجوی شیعه را سر بریدند، روزی هم به جان عشیره آل‌بونمر در استان الانبار افتادند که همه سنی هستند. بقدری ظلم کردند که مرجعیت نجف اشرف از حکومت خواست به دادشان برسند و مسلح شان کنند، ۵۰۰- ۶۰۰ نفرشان را اعدام کردند، و بعد هم به جان عشیره جبوری افتادند. در سوریه هم صدها نفر از عشیره شعیطات را اعدام کردند و کشتند. با اینکه، اینها هم سنی بودند. چنین جنایاتی مربوط به امویینی است که در انبار و دیگر جاها اتفاق می- افتد، همه مردم که امویین نیستند. این جنایات از نسل و ذریه اموی‌ها هستند. به همین جهت است که در روایات ما ذریه و نسل‌های بعدی آن‌ها هم مورد لعنت واقع شده‌اند.

لعن و نفرین روایات به ذریه بنی امیه

گاهی به روایاتی برخورد می‌کنم که امام علیه السلام، ظالمان و ذریه شان را لعنت می‌فرستد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ صَوْمِ تَاسُوعَاءَ وَعَاشُورَاءَ مِنْ شَهْرِ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ تَاسُوعَاءُ يَوْمٌ حُصِرَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَ وَأَصْحَابُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ بِكَرْبَلَاءَ وَاجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَيْلُ أَهْلِ الشَّامِ وَأَنَاخُوا عَلَيْهِ وَفَرِحَ ابْنُ مَرْجَانَةَ وَعُمَرُ بْنُ سَعْدٍ بِنَوَافِرِ الْخَيْلِ وَكَثَرَتْهَا وَ

«ابوسمینه» است؟ از طریق «راوی و یا مروی عنه»؟ معمولاً محمد بن حسان الرازی از ایشان نقل می‌کند و طبق تتبع ناقص خود جایی را نیافتیم که محمد بن حسان الرازی جزء کسانی باشد که از محمد بن علی الکوفی (ابوسمینه) نقل روایت کند.

### روایات قتل‌های آغازین

ما همه روایات قتل‌های آغازین را به طور کلی رد نکرده ایم و از طرفی صددرصد هم نمی‌پذیریم. این گونه نیست که حضرت، وقت ظهور دست به سلاح نبرد و همه قضایا ردیف شود. چون اگر بنا بود بدون زحمت و مبارزه، امور ردیف شود، برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ردیف می‌شد، قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ». هشتاد جنگ در زمان پیامبر صورت گرفته است. در مورد قتل‌های آغازین، نه نفی کلی و نه قبول کلی قتل‌ها می‌باشد. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام منتقم هستند، ولی انتقام وی راجع به کل مردم عالم نیست بلکه در مورد بنی امیه است که یک حزب بودند. این‌ها که کل عالم نیستند. یک حزب با سوابق و عملکردهای ننگین - چه در سابق و چه در لاحق - می‌باشند. با اهل سنت اختلاف نظر داریم ولی اهل سنت از این کارها نمی‌کنند.

۱. سوره توبه، آیه ۲۵

بدانیم. قریش از روز اول، شمشیر را از رو بسته بودند و با خود پیامبر به مقابله برخاستند. تحریم و محاصره حضرت و توطئه ترور و قتل که منجر به مهاجرت پیامبر شد، مواردی از این برخوردها بود که به چند نمونه اشاره کردیم و اکنون ادامه آن را عرض می‌کنیم.

### بیان واقدی در المغازی در وصف قریش

«قال الواقدی فلما رجعت قریش إلى مكة قام فيهم أبو سفيان بن حرب فقال يا معشر قریش لا تبيكوا علی قتلاکم و لا تنح علیهم نائحة و لا یندبهم شاعر و أظھروا الجلد و العزاء فإنکم إذا نحتم علیهم و بکیتهم بالشعر أذهب ذلک غیظکم فأکلکم ذلک عن عداوة محمد و أصحابه مع أن محمدا إن بلغه و أصحابه ذلک شمتوا بکم فتكون أعظم المصیبتین و لعلکم تدرکون ثأرکم فالدهن و النساء علی حرام حتی أغزو محمدا فمکنت قریش شهرا لا یبکیهم شاعر و لا تنوح علیهم نائحة»<sup>۱</sup>

واقدی نقل کرده است: وقتی قریش در جنگ بدر شکست خورد و به مکه مراجعت نمود، ابوسفیان در میان جمعیت به پا خواست و گفت: ای گروه قریش بر گشتگان خویش گریه نکنید و نوحه سرائی و سوگواری ننمائید. زیرا در صورت گریه و نوحه سرائی، دشمنی و نفرت شما نسبت

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص: ۱۵۱

این عده قائلند که روایت ضعیف است چون در سندش محمد بن علی کوفی است که کذاب است. روایات مربوط به قتل‌ها، بیش از پنجاه مورد است که سی روایت آن‌ها را ایشان نقل کرده است و چون ایشان کذاب است پس این روایات، ناقلش کذاب و اشکال دارد.

نقد استاد به نظریه مذکور:

اولاً: هر چه تتبع کردیم انتساب این روایات را به محمد بن علی کوفی نیافتیم، طبق مراجعه ما روایت مرسله بود. لذا منشأ چنین انتسابی را نیافتیم.

ثانیاً: بیشتر روایات قتل‌های آغازین را محمد بن علی کوفی، نقل نمی‌کند بلکه دیگران هم نقل می‌کنند.

ثالثاً: همه روایات محمد بن علی کوفی درباره قتل‌های آغازین نیست، همه روایاتی - چه در قتل‌های آغازین و یا موارد دیگر - که ما در معجم الاحادیث المهدی از ایشان آوردیم، ۲۷ مورد است. از این تعداد روایات، فقط چند روایتش در مورد قتل‌ها بود و روایات دیگر او شاهد بر صحت دارد و از نظر ما مورد قبول است.

رابعاً: محمد بن علی کوفی مشترک بین چند نفر است که از بین آنها «ابوسمینه» کذاب است. بعضی از آن‌ها ثقه و بعضی مجهول و بعضی مشکل دارند. از کجا احراز شده است که این «محمد بن علی کوفی» همان

به مسلمانان کم می‌شود. اگر شما گریه کنید باعث می‌شود پیامبر شما را شماتت کند و من به وضع خودم نمی‌رسم و به زن‌ها نزدیک نمی‌شوم تا از پیامبر انتقام بگیرم. پس قریش یک ماه را بدون گریه و عزا گذرانید. واقدی در جای دیگر چنین بیان می‌دارد:

«قال الواقدی تعاقد من قریش علی قتل رسول الله ص عبد الله بن شهاب الزهري و ابن قمیئة أحد بنی الحارث بن فهر و عتبة بن أبی وقاص الزهري و أبی بن خلف الجمحی فلما أتى خالد بن الولید من وراء المسلمین و اختلطت الصفوف و وضع المشركون السیف فی المسلمین رمى عتبة بن أبی وقاص رسول الله ص بأربعة أحجار فكسر رباعيته و شجه فی وجهه حتی غاب حلق المغفر فی وجتیه و آدمی شفتیه»<sup>۱</sup>

افرادی مثل عبد الله بن شهاب زهري و ابن قمیئة أحد بنی الحارث بن فهر و عتبة بن أبی وقاص زهري و أبی بن خلف جمحی، بر قتل رسول الله هم‌پیمان شدند. وقتی که خالد در جنگ احد از پشت، مسلمین را دور زدند و جنگ تن به تن شروع شد و کشتن مسلمین، آغاز گردید، عتبة بن أبی وقاص، چهار سنگ به سمت پیامبر پرتاب کرد تا جایی که دندانهای پیامبر شکسته شد و بخشی از کلاه خود در پوست سر پیامبر نفوذ کرد و خون از لب‌ها پیامبر جاری شد.

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱۵، ص: ۳

### بررسی مساله بر مبنای تفکیک حجیت مرحوم خوئی رحمته الله

در این روایت، حتی اگر قائل به تفکیک در حجیت<sup>۱</sup> - مبنای مرحوم خوئی و بعضی فقها - شویم، باز این روایت قابل استناد نمی باشد. زیرا مبنای تفکیک در حجیت، جایی است که خود روایت حجت باشد. تفکیک در حجیت فرع بر حجیت روایت است وقتی که خود روایت حجت نیست و مرفوعه است، چگونه قائل به تفکیک شویم پس این روایت هم مشکل سندی و هم مشکل دلالتی دارد.

### نظر بعضی از معاصرین در مساله

حاصل کلام بعضی از معاصرین این است که در سند روایت شخصی بنام محمد بن علی کوفی است که کذاب است. ما با این بعض در نتیجه - عدم قبول روایت - موافقیم، ولی طریق ما با روش این بعض فرق دارد.

۱. تفکیک در حجیت این است که بخشی از یک روایت را اخذ می کنیم و نسبت به بخش دیگر می گوئیم که نمی دانیم و یا نمی فهمیم و یا می دانیم ولی چون مخالف مشهور است و یا مخالف ضروری فقه است کنار می گذاریم. مرحوم خوئی رحمته الله این مطلب را هم در اصول و هم در فقه مطرح کرده است. در اصول در تقریرات مرحوم نائینی رحمته الله مطرح کرده است [ دو تقریر اصول از مرحوم نائینی داریم، یکی فوائد الکاظمیه است که تقریر و نظرات اول شان است و یکی هم، اجودالتقریرات است که آخرین نظرات مرحوم نائینی رحمته الله است. ] و در فقه هم این مطلب را لاقلاً دو جا مطرح کرده است. کتاب مستند عروه الوثقی، ج ۲۱ ص ۱۳۵ و ۲۰۹ این مبنا را آورده اند و طبق آن مشی کرده اند.

[همین قریشی ها که این کار را کردند. آیا اینها تغییر موضع داده اند؟ نمی خواهم بگویم که این روایات همه اش معتبر است ولی اگر هم معتبر باشد اشکالی پیش نمی آید این کمترین جزای این هاست. گذشتگان شان که این بوده است الان هم همینطور هستند.]

«قال الواقدي و رأى رسول الله صلى الله عليه وآله بحمزة مثلاً شديداً فحزنه ذلك و قال إن ظفرت بقریش لأمثلن بثلاثين منهم فأنزل الله عليه و إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به و لئن صبرتم لهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ فقال ص بل نصبر فلم يمثل بأحد من قریش.»<sup>۱</sup>

واقدی می گوید: وقتی که حمزه را مثله کردند، پیامبر بسیار محزون شدند و فرمود که اگر بر این ها، پیروز شدم، از سی نفرشان، انتقام می گیرم. [ موضع پیامبر این است، آن وقت، امام زمان سه هزار نفر را می کشد آیا این تعداد، زیاد است. ] بعد از بیان پیامبر، آیه «و إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل...» نازل شد و پیامبر فرمود که صبر می کنم.

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله هنگامی که در خندق آمده بودند تا ریشه کفر را از بین ببرند، دعا می کنند که بر قریش پیروز گردند، قریشی که تکذیب پیامبر را می کنند و تصمیم بر خذلان پیامبر دارند

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص: ۱۷

«قال الواقدي و لما رأى رسول الله ﷺ قريشا تصوب من الوادي و كان أول من طلع زمعة بن الأسود على فرس له يتبعه ابنه فاستجال بفرسه يريد أن يبنوا للقوم منزلا فقال رسول الله ص اللهم إنك أنزلت عليّ الكتاب و أمرتني بالقتال و وعدتني إحدى الطائفتين و أنت لا تخلف الميعاد اللهم هذه قريش قد أقبلت بخيلائها و فخرها تخاذل و تكذب رسولك اللهم نصرک الذی وعدتني اللهم أحنهم الغداة»<sup>۱</sup>

[این، بخشی از مواضع قریش است و تا آخر هم، اسلام نیاوردند تا آنکه مکه محاصره شد، وقتی دیدند چاره‌ای نیست، به ظاهر اسلام آوردند. با اینکه در محاصره بودند، - تاریخ مکه را نگاه کنید- در عین حال با وقاحت می‌گفتند که تو بیچه‌های ما را کشتی. همین‌ها در جریان غصب خلافت، نقش عمده را بازی کردند و شیطنت‌ها را به اوج خود رساندند. جریان غصب خلافت به این سادگی نبود، این‌ها، طراح و صحنه گردان و پشت پرده ماجرا بودند.

در جلسه قبل عرض کردم که - طبق روایت- حضرت مهدی عجل الله فرجه مردم را به ولایت امیرالمومنین علیه السلام دعوت می‌کنند.

«و بِالْإِسْنَادِ إِلَى الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۴، ص: ۱۲۱

شود و باید تا سه روز با او صحبت کنند، اگر زیر بار نرفت، کشته می‌شود. [ این مباحث را مفصل در بحث موارد السجن فی النصوص و الفتاوا مطرح نموده ام ]

ولی زن، چه مرتد فطری و چه ملی باشد، حبس می‌شود و اعدام نمی‌شود [ اعدام در زن مرتد تا جایی که من تتبع کرده‌ام، نمی‌باشد ] ما می‌گوئیم اگر توبه کرد، آزاد می‌شود، ولی از کلام بعضی مانند مرحوم شهید ثانی رحمته الله و بعضی از معاصرین ما استفاده می‌شود که در صورت توبه هم، حبسش دائمی است. لذا زن‌ها مرتد هم که بشوند - مثل زن‌های در این متن که به آئین مسیحیت در آمده اند - حکم شان کشته شدن نمی‌باشد، چه برسد که حامله هم باشند. پس فرض کنید که این زن‌ها جرمی مرتکب شده‌اند که حکمشان اعدام و سنگسار است، مثلاً مسلمان عامداً و عالماً با اهل کتاب ازدواج دائم کرده و مرتکب زنا و فحشا شده است ولی اگر باردار باشد، باید صبر کنیم که این زن وضع حمل کند خود زن مجرم است، حمل او که جرمی ندارد، بنابراین از نظر فقهی این روایت سازگاری با فقه ندارد، به همین جهت دلالتش هم مشکل دارد.

برمی‌دارد. [در ادامه روایت، امام باقر علیه السلام می‌فرماید]: به خدا قسم گویا می‌بینم که آن حضرت و یارانش، پول‌های شان را به جهت فقر و نیازشان غنیمت گرفته و تقسیم می‌کنند. و روم هم تسلیم می‌شود و حضرت مسجدی می‌سازند و مردی از یارانش را جانشین خود در آن جا قرار داده و سپس برمی‌گردد.

این روایت، یکی از روایاتی است که امروز دست‌آویز وهابیان شده است. این‌ها، به دنبال روایات ضعیف بوده که آن را مطرح نمایند. روایت از نظر سند مورد اشکال است زیرا که مرفوعه است.

#### نکته دلالتی روایت

در متن آمده است که امام زمان [العیاذ بالله] شکم زن‌های بادار را پاره می‌کند. در فقه آمده است که زن مرتد اعدام نمی‌شود، چه رسد که باردار هم باشد. بین حکم ارتداد رجل و ارتداد زن فرق است. مرد اگر مرتد فطری (کسی است از ابتدا مسلمان بوده سپس مرتد شده است). باشد - گرچه توبه هم نماید - کشته می‌شود. (البته ممکن است توبه‌اش بین او و خدا قبول هم بشود ولی حکم باید اجرا شود، مثل کسی که شراب بخورد و یا آدم بکشد، حکم در مورد او باید اجرا شود، گرچه توبه هم کند و انشاءالله توبه اش هم قبول شود.) ولی مرتد ملی (کسی که از ابتدا مسلمان نبوده، مثلاً مسیحی یا یهودی بوده، سپس مرتد شده است.) زندانی می‌-

وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ يَسْتَعْمِلُ عَلَى مَكَّةَ ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَيَبْلُغُهُ أَنْ عَامِلَهُ قُتِلَ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ وَ لَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ الْوَلَايَةِ لِأَبِي بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْبَيْدَاءَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ فَيَخْشِفُ اللَّهُ بِهِمْ»<sup>۱</sup>

امام زمان علیه السلام به کتاب خداوند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمومنین علیه السلام دعوت می‌کنند که قریشی‌ها در برابر همین ولایت، موضع گرفته و قد علم می‌کنند که در اینجا بعضی از نمونه‌هایش را عرض می‌کنم.

#### سخنان امیرالمومنین علیه السلام در مسیر بصره

«و روی الكلبي قال لما أراد علي ع المسير إلى البصرة قام فخطب الناس فقال بعد أن حمد الله و صلى على رسوله ص إن الله لما قبض نبيه استأثرت علينا قریش بالأمر و دفعتنا عن حق نحن أحق به من الناس كافة فرأيت أن الصبر على ذلك أفضل من تفريق كلمة المسلمين و سفك دمائهم و الناس حديثو عهد بالإسلام و الدين يمخض مخض الوطب يفسده أدنى و هن و يعكسه أقل خلف»<sup>۲</sup>

ابن ابی الحدید- از کلبی روایت کرده که علی علیه السلام وقتی رهسپار

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ معجم الاحادیث المهدی، ج ۴، ص ۶۱

۲. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص: ۳۰۸

### جلسه یازدهم - ۹۳/۸/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله  
الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

#### مقدمه

سخن راجع به ارزیابی روایات قتل‌های آغازین بود. جلسه قبل روایت  
هفتم در این زمینه را بیان کردیم و نکاتی را در مورد آن توضیح دادیم.  
اکنون باقی مباحث را عرض خواهیم کرد.

#### ادامه بحث روایت هفتم قتل‌های آغازین

این روایت را مرحوم مجلسی در بحارالانوار - به نقل از سید علی ابن  
عبدالحمید در کتاب الغیبه - از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند. گفتیم که شاهد  
در روایت، این فقره است که:

«فَيَقْتُلُ الرَّجَالَ وَيَبْقُرُ بَطُونَ الْحَبَالِي وَيَرْفَعُ الصُّلْبَانَ فِي الرِّمَاحِ قَالَا وَاللَّهِ  
لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ وَإِلَى أَصْحَابِهِ يَقْتَسِمُونَ الدَّنَانِيرَ عَلَى الْجُحْفَةِ ثُمَّ تُسَلِّمُ الرُّومُ عَلَى  
يَدِهِ فَيَبْنِي فِيهِمْ مَسْجِدًا وَيَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْصَرِفُ»<sup>۱</sup>

(وقتی اموی‌ها از سرزمین روم اخراج شدند) امام زمان، مردهایشان  
را می‌کشد و شکم زنهای باردار را پاره کرده و صلیب‌ها را هم از میان

۱. مجلسی، بحار الأنوار؛ ج ۵۲؛ ص ۳۸۸

بصره بود خطبه ای خوانده و پس از حمد و ثنا و صلوات فرمودند: از آن  
زمان که پیامبر(ص) رحلت کرد، قریش در مورد حکومت بر ضد ما به پا  
خاستند و ما را از حقی که نسبت به آن از تمام مردم سزاوارتر بودیم باز  
داشتند پس چنان دیدم که صبر و شکیبایی در این مورد از ایجاد تفرقه در  
بین مسلمانان و ریختن خون آنان بهتر است چرا که بسیاری از مردم تازه  
مسلمان بودند و دین همچون مشک پر از شیر بود که اندک غفلتی آن را  
تباه و اندک تخلفی آن را واژگون می‌کرد.

#### سخنان امیرالمومنین علیه السلام در شکایت از قریش

تا اینکه ابن ابی الحدید به نقل از حضرت علی علیه السلام می‌آورد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي وَصَغَّرُوا  
عَظِيمَ مَنَزَلَتِي وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي ثُمَّ قَالُوا أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ  
تَأْخُذَهُ وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ»<sup>۱</sup>

خدایا! من در برابر تو، از قریش و آنان که قریش را یاری می‌نمایند،  
دادخواهی می‌نمایم. چرا که آنان پیوند خویشاوندی مرا بریدند، بزرگی  
مقام و منزلت مرا کوچک شمردند و به پیکار با من - در آن چه حق من  
بود - هم پیمان شدند. سپس گفتند: هان! که گاهی باید حق را بگیری و

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۶، ص: ۹۶

بشر بن حنظله که شکست خورد و کشته شد، اهل مدینه مثل گله بی چوپان شده که به هر طرفی می‌رفتند و از هر طرف شامی‌ها آنها را می‌کشتند. کسانی که از کشتار نجات پیدا کردند، افراد انگشت شماری بودند و دخترهای باکره هم باردار شدند. [امروزه وضعیت داعشی‌ها همین گونه است]. به هزاران دختر تجاوز شد و نمی‌دانستند که بچه‌ها برای چه کسی هستند!

یکی از مهاجمان بر همسر ابن ابی کبشه - ابن ابی کبشه کشته شده بود. وی در جنگ بدر هم حضور داشته است - وارد شد و از او درخواست زنا کرد، گفت: که من با پیامبر ﷺ بیعت کردم که زنا ندهم. او در حال نفاس بود زیرا تازه بچه دار شده بود. سرباز گفت: یا پول بده و یا تو و بچه‌ات را می‌کشم. گفت: چیزی ندارم زیرا هر چه داشتم، سربازان بردند. سرباز پای بچه را که در حال خوردن شیر بود، گرفت و او را به دیوار کوبید، مغز سر بچه، پخش زمین شد و سپس از خانه خارج شد پس جعل این روایات در واقع برای توجیه این سنخ کارهایشان است.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

گاهی باید آن را رها کنی».

مخالفت قریش با امیرالمؤمنین عليه السلام

هنگامی که امیرمؤمنان علی عليه السلام در تقسیم غنائم به عدالت رفتار کرد و بین همه، بطور مساوی تقسیم نمود و هیچ کس را بر دیگری ترجیح نداد، طلحه و زبیر و عبد الله بن عمر و سعید بن عاص و مروان بن حکم و مردانی از قریش از جمله کسانی بودند که در این تقسیم غنائم شرکت نجستند. در آن موقع، ابو الهیثم و ابو ایوب و سهل بن حنیف و گروهی دیگر برخاستند و نزد علی «ع» رفتند و گفتند:

«فقام أبو الهيثم و عمار و أبو أيوب و سهل بن حنيف و جماعة معهم فدخلوا على علي عليه السلام و قد دعونا في السر إلى رفضك هداك الله لرشدك و ذاك لأنهم كرهوا الأسوة و فقدوا الأثرة و لما آسيت بينهم و بين الأعاجم أنكروا و استشاروا عدوك و عظموه و أظهروا الطلب بدم عثمان فرقة للجماعة و تألفا لأهل الضلالة فرأىك»<sup>۱</sup>

ابو الهیثم و ابو ایوب و سهل بن حنیف و گروهی دیگر برخاستند و نزد علی «ع» رفتند و گفتند: یا امیر المؤمنین! [در کار خود نیک بیندیش، این دسته از قریش، پیمان تو را شکستند و با وعده‌ای که به تو داده بودند

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۷ ص ۳۹

مخالفت ورزیدند] و ما را در نهران به آن دعوت می‌کنند که تو را کنار بگذاریم. این مردم برابری را دوست ندارند، و دنبال برتری و امتیاز می‌گردند، هنگامی که میان ایشان و غیر اعراب برابری قائل شدی، ناراضی شدند و با دشمنت به رایزنی پرداختند و او را بزرگ شمردند و آشکارا به خونخواهی عثمان برخاستند، که این مایه پراکندگی جماعت و پیوستگی اهل ضلالت شد.

#### جریان فتنه در قریش

در حدیث سقیفه می‌بینید که همه در فتنه گری به هم متصل بوده اند و رأس این فتنه‌ها اموی‌ها بوده‌اند. ابن ابی الحدید آورده است:

«فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله، أتانا أبو سفیان بن حرب تلک الساعة فدعوناک الی ان نبایعک و قلت لک: ایسط یدک ابایعک، و یبایعک هذا الشیخ فانا ان بایعناک لم یختلف علیک احد من بنی عبد مناف، و اذا بایعک بنو عبد مناف لم یختلف علیک أحد من قریش، و اذا بایعتک قریش لم یختلف علیک احد من العرب»<sup>۱</sup>

ابوسفیان برای بیعت می‌آید و اظهار می‌کند که اگر ما با تو بیعت کردیم، عبد مناف هم بیعت می‌کند و اگر آنها بیعت کردند، سائر عرب هم بیعت می‌کند. [این‌ها نشان از یک جریان دارد، قصه بشیر بن سعد را

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷؛ السقیفه و فدک، ص: ۴۲

که گوشت بدن دوست شان را خورده‌اند. [در این هنگام نظامیان] بقیه را آزاد کردند. سپس این‌ها رفتند و به اهل اندلس خبر دادند که چنین ارتشی آمده که، گوشت آدم می‌خورد و جریان را برای مردم تعریف کردند!

#### مورد پنجم

واقعه حره که بعد از حادثه کربلا رخ داد، البته حادثه کربلا حوادث قبل و بعد و از جمله واقعه حره را تحت الشعاع قرار داده - لا یوم کیومک یا اباعبدالله - ولی واقع مطلب این است که واقعه حره فاجعه کمی نبود. جریان حره فقط نمونه ای از جنایات شان است.

در واقعه حره، چون مردم آماده و مسلح بوده و چهارطرف را دیدبان مستقر کرده بودند، سربازان شامی نتوانستند وارد شهر مدینه شوند لذا از طریق مروان حکم نفوذ کردند. مروان به قبیله بنی حارثه گفت که راه سربازان شامی را بازکنند، در عوض من هم بخشی از بودجه‌ای که از مدینه می‌آید را به شما می‌دهم، به همین جهت بنی حارثه در امان بودند. فرمانده شامی‌ها ندا داد که هر سربازی، سر بیاورد جایزه می‌گیرد، اینها که دین نداشتند اینقدر سر آوردند که نوبت به جایزه نمی‌رسید. [مدینه شهر پیغمبر بود سال ۶۲-۶۳ شهر کفار نبود و همه هم مسلمان بودند، آنقدر سر آوردند که قابل شمارش نبود] بیشتر شهر را اشغال کردند و گرفتند،

شهر باید به دست اهل شهر ویران شود تا حدی که به زمین برسد، «من جمله الشروط ان يهدم المدینه من اساس»<sup>۱</sup>

مورد چهارم:

در کتاب فتوح مصر و المغرب چنین آمده است:

«وقد كان المسلمون حين نزلوا الجزيرة، وجدوا بها كرامين، ولم يكن بها غيرهم، فأخذوهم، ثم عمدا إلى رجل من الكرامين فذبحوه، ثم عضّوه وطبخوه، ومن بقي من أصحابه ينظرون، وقد كانوا طبخوا لحما في قدور آخر، فلما أدركت طرحوا ما كان طبخوه من لحم ذلك الرجل، ولا يعلم بطرحهم له، وأكلوا اللحم الذي كانوا طبخوه، ومن بقي من الكرامين ينظرون إليهم، فلم يشكّوا أنهم أكلوا لحم صاحبهم، ثم أرسلوا من بقي منهم، فأخبروا أهل الأندلس أنهم يأكلون لحم الناس، وأخبروهم بما صنع بالكرام.»<sup>۲</sup>

ارتش مسلمانان وقتی وارد جزیره شدند، فقط باغداران انگور را در آن جا یافتند، لذا یکی از آنها را سربریدند و اعضاء بدنش را قطعه قطعه کرده و طبخ نمودند، در حالیکه بقیه نگاه می کردند

وقتی که گوشتها پخته شد، گوشت این مرد را با آن گوشتها مخلوط کرده و خوردند. دیگران که ناظر چنین حادثه ای بودند، دریافتند

۱. تاریخ طبری ج ۳ ص ۳۲۴

۲. عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد الحكم، فتوح مصر و المغرب، ص ۳۳۳

بینید که در جریان سقیفه چه نقشی ایفاء می کند.

رفتار قریش با اهل بیت در کلام امام حسن

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از ابو الفرج اصفهانی نقل می کند که گفت: امام حسن علیه السلام به وسیله جندب بن عبد الله ازدی، نامه ای برای معاویه نوشت که مضمون آن این بود:

«...فلما توفى تنازعت سلطانه العرب فقالت قریش نحن قبيلته و أسرته و أولياؤه و لا يحل لكم أن تنازعونا سلطان محمد و حقه فرأت العرب أن القول ما قالت قریش و أن الحجة لهم في ذلك على من نازعهم أمر محمد ص فأنعمت لهم و سلمت إليهم.»

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت نمود عرب شروع به نزاع و اختلاف نمود، گروه قریش گفتند: ما قبيله و بستگان و دوستان حضرت محمد هستیم، شما راجع بمقام و حق پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله با ما منازعه می نمائید. عرب رأی داد که قول قول قریش است و در مقابل مخالفین حق با ایشان میباشد، لذا عرب به قریش احترام نهاد و تسلیم ایشان گردید.

«ثم حاجتنا نحن قریشا بمثل ما حاجت به العرب فلم تنصفنا قریش إنصاف العرب لها إنهم أخذوا هذا الأمر دون العرب بالإنصاف و الاحتجاج فلما صرنا أهل بیت محمد و أولياءه إلى محاجتهم و طلب النصف منهم باعدونا و استولوا بالاجتماع على ظلمنا و مراغمتنا و العنت منهم لنا فالموعد الله و هو الولی

سپس ما همان دلیل و برهانی را برای قریش آوردیم که آنان برای عرب آوردند. ولی قریش آن طور که عرب با ایشان منصفانه رفتار کرد با ما به انصاف رفتار نمودند. قریش بر خلاف عرب که دارای انصاف و دلیل بودند مقام پیامبر اسلام را غصب و تصاحب نمود. وقتی ما که اهل بیت و دوستان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم با قریش محاکمه و مجادله کردیم و از آنان خواستیم که منصفانه با ما رفتار کنند ما را تبعید کردند و برای ستم نمودن بر ما اجتماع و اتحاد کردند و ما را دچار مشقت نمودند، وعده عذاب با خدا است، خدا است که سرپرست و یاری کننده می باشد

#### کلام ابن ابی الحدید در مورد قریش

«...فمیل عبد الرحمن إلى جهة عثمان و انحرافه عن علی ع قليلا و ليس هذا بمخصوص بعبد الرحمن بل قریش قاطبة كانت منحرفة عنه.»<sup>۲</sup>

ابن ابی الحدید می نویسد که میل عبدالرحمن به سوی عثمان بود و کمی از علی (ع) انحراف داشت و این انحراف مخصوص عبدالرحمان

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۳؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین)، ج ۲، ص: ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص: ۴۰  
 ۲. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص: ۲۷۸

می گوید نظیر ندارد. دو ردیف از جوانان شان را حلق آویز کرد که در هر ردیف چهار فرسخ جوان به دار آویخت. به گونه ای که کنار همدیگر تا ۵۰ کیلومتر آدم حلق آویز کردند.

[امام زین العابدین علیه السلام. حق دارد به حج برود و به اینها و جهاد و لشکرکشی و فتوحات آنان توجه نکند. اینها به امام می گفتند که حج را گرفته ای و جهاد را رها کرده ای. به آنها بگو که آیه را تا آخر بخوانند] «التائبون العابدون... الحافظون لحدود الله» اگر حکومتی پیدا کردید که محافظ دین خدا باشند، ما سربازش هستیم. [پس حدس من این است که این روایات را خودشان جعل کرده اند تا بار را از دوش خود کم کنند. یعنی امام زمانی که «یملا الارض عدلاً و قسطاً» است، وی «بیقر بطون الجبالی» هم می باشد!!

#### مورد دوم:

قتیبه به جرجان همین گرگان فعلی و یا شهری در کنار آن وارد شد و به همه امان داد ولی همه را کشت.<sup>۱</sup>

#### مورد سوم:

با اهل قنسرین با شروطی مصالحه کردند و یکی از شروط این بود که

۱. البدایة و النهایة ابن اثیر ج ۲ ص ۷۸

ثانیاً: از نظر دلالت، حدس این است که مراد قائم عباسی باشد.

ثالثاً: برفرض محال این روایت مربوط به امام زمان عجل الله فرجه باشد، جعل این سنخ روایات، برای توجیه جنایات حکومت‌هاست. برای توجیه کارهای شان چنین روایاتی را جعل می‌کنند تا سرپوش بر اعمال جنایتکارانه اشان بگذرانند.

در فتوحات ببینید چه کردند. هیچ کدام از ائمه ما در هیچ جبهه‌ای شرکت نکردند، چون حاکمان را قبول نداشته و عملکردشان را اسلامی نمی‌دانستند. در اینجا لازم است چند نمونه از همین کارهای حکومت‌ها را در فتوحات و جنگ‌ها نقل نمایم.

### جنایت حاکمان در جنگ‌ها

#### مورد اول

صاحب البدایة و النهایه در مورد کشتار قتیبه بن مسلم می‌گوید:

«فکسرهم قتیبة و قتل منهم أمما كثيرة ورد الأمور إلی ما کانت علیه حتی ذکر أنه صلب منهم فی بعض المواضع من جملة من أخذه منهم سباطین طولهما أربعة فراسخ من ههنا وههنا عن یمینه و شماله صلب الرجل منهم بجنب الرجل وهذا شیء كثير»<sup>۱</sup>

قتیبه بن مسلم، کشتاری از طالقانی‌های خراسان کرد که تاریخ

۱. البدایة و النهایة ابن اثیر ج ۲ ص ۷۸

نبود بلکه همه قریش از علی (ع) رویگردان بودند.

ابن ابی الحدید در جای دیگر اینگونه بیان می‌کند که:

«... فخرج عبد الرحمن فمکث ثلاثة أيام یشاور الناس ثم رجع و اجتمع الناس و کثروا علی الباب لا یشکون أنه یبایع علی بن أبی طالب و کان هوی قریش كافة ما عدا بنی هاشم فی عثمان و هوی طائفة من الأنصار مع علی و هوی طائفة أخرى مع عثمان و هی أقل الطائفتین و طائفة لا یبالون أیهما بویع»<sup>۱</sup>

پس عبدالرحمان [ از شورا ] خارج شد و سه روز جهت مشاوره با مردم، مکث نمود. سپس مراجعه کرد در حالیکه مردم اجتماع کرده بودند و از بیعت او با علی شکایتی نداشتند و همه قریش به جز بنی هاشم، متمایل به خلافت عثمان بودند و طائفه ای از انصار به علی و طائفه دیگر به عثمان متمایل بودن و برای گروهی هم تفاوت نداشت که چه کسی به حکومت برسد.

و باز در جای دیگر چنین می‌نویسد:

«حتی إذا احتضر قلت فی نفسی: لن یعدلها عنی فجعلنی سادس ستة فما کانوا لولایة أحد أشد کراهیة منهم لولایتی علیهم، فکانوا یسمعونى عند وفاة الرسول صلی الله علیه و آله أحاج أباً بکر و أقول: یا معشر قریش انا أهل البيت أحق بهذا الأمر منکم ما کان فینا من یقرأ القرآن و یعرف السنة و یدین دین الحق فخشى

۱. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید؛ ج ۹؛ ص ۵۲

القوم ان أنا وليت عليهم أن لا يكون لهم في الأمر نصيب ما بقوا، فأجمعوا إجماعاً واحداً، فصرفوا الولاية الى عثمان و أخرجوني منها رجاء أن ينالوها و يتداولوها إذ يسؤوا أن ينالوا من قبلي ثم قالوا: هلم فبايع و الا جاهدناك، فبايعت مستكرها و صبرت محتسباً»

چون مرگ عمر، فرا رسید با خود گفتم: این بار خلافت را از من باز نخواهد داشت. اما مرا ششمین نفر قرار داد. آنان آن قدر که از حکومت من کراهت داشتند از حکومت هیچ یک از خودشان کراهت نداشتند. آری سخنان مرا به هنگام وفات رسول الله (ص) که با ابو بکر محاجه می کردم و می گفتم: ای جماعت قریش ما اهل بیت تا زمانی که در میان ما کسی باشد که قرآن را می خواند و سنت را می شناسد و به دین حق ایمان دارد به این امر از همه شما سزاوارتریم، به یاد داشتند. قوم ترسیدند که اگر من بر آنان حکومت یابم دیگر ایشان را تا هستند در آن نصیبی نخواهد بود. پس خلافت را به عثمان دادند و مرا از آن دور کردند، بدان امید که بر آن چنگ اندازند و آن را میان خود دست به دست گردانند و به راستی از اینکه از جانب من چیزی به آنان رسد نومید بودند. سپس گفتند: بیا و با عثمان بیعت کن و گرنه با تو جهاد می کنیم. من به اکراه بیعت کردم و شکیبایی نمودم.

«فقال قائلهم يا ابن أبي طالب انك على هذا الأمر لحريرص فقلت: أأنتم أحرص مني و أبعد، أ أنا أحرص إذا طلبت تراثي و حقي الذي جعلني الله و رسوله أولى

بلکه یکی از خلفای بنی عباس است. القائم، عبدالله ابن احمد که القادر بالله احمد است. ابن اسحاق بن جعفر (المقتدر بالله) بن احمد (المعتضد بالله) بن المتوکل که ۱۸ ذی القعدة ۳۹۹ به دنیا آمد و به خلافت رسید و در سال ۴۶۴ هم فوت شد. وی در دوران شیخ طوسی بود که کرسی درس را به شیخ طوسی واگذار کرد و میانه اش با شیخ طوسی هم، بد نبود. درگیری عباسی ها با اموی ها شدید بود. عباسی ها دمار از روزگار امویین در آوردند. اگر خدا خواسته باشد برای عبد مومنش انتقام بگیرد، ظالمی را بر ظالمی مسلط می کند. «اذا اراد الله ان ينتقم لعبد المومن سلط الظالم على الظالم و اذا اراد ان ينتقم لنفسه سلط العادل على الظالم»

بنده مراجعه دقیقی نکردم که عملکرد این قائم عباسی چیست ولی حدسم این است که منظور از قائم، امام زمان عجل الله فرجه نمی باشد. پس چرا روایت را - ولو به عنوان احتمال - بر امام زمان تطبیق می دهید این یک احتمال است. ضمن اینکه عبارات متن هم با زمان امام سازگاری ندارد. در متن آمده است که: «يَقْتَسِمُونَ الدَّيَّانِيرَ عَلَى الْجُحْفَةِ...» یعنی امام محتاج به دینار این ها می باشد در حالیکه گنج های زمین برای امام زمان عجل الله فرجه بیرون می آید. از طرفی پاره کردن شکم زن های حامله این کار اصلاً در برنامه های امام نمی باشد. پس این روایت:

اولاً: مشکل سندی دارد.

کتاب الغیبه در وصف حضرت حجت از بهاءالدین علی بن غیاث -  
الدین بن عبدالکریم بن عبدالحمید نیلی، استاد ابن فهد حلی (۸۴۱م)  
می‌باشد. ایشان صاحب کتاب الانوار المضيئة فی الحکمة الشرعیة هم  
می‌باشد. بعضی مثل مرحوم خوانساری در روضات احتمال داده‌اند که  
کتاب الغیبه، همین کتاب سرور اهل الایمان باشد. ولی ما [صاحب  
الذریعه] در جای خودش گفتیم که که چنین نیست بلکه کتاب «سرور  
اهل الایمان» مختصر از کتاب الغیبه است. [ایشان می‌فرماید که] کتاب  
الغیبه را از انوار المضيئة تلخیص کرده است [ و اگر انوار المضيئة همین  
باشد که امروزه در اختیار ماست، این روایت در آن نیست و کتاب الغیبه  
هم الان در دسترس ما نمی‌باشد]... یک نسخه از آن نزد سید شهاب‌الدین  
تبریزی نجفی در قم و نسخه دیگر نزد طهرانی در سامرا [منظور آقا میرزا  
محمد طهرانی] می‌باشد.

#### بررسی دلالتی روایت

در روایت آمده است که: «فَيَبْعَثُ إِلَيْهِمُ الْقَائِمُ...»

از نظر دلالت، حدس من این است که «قائم» منظور امام زمان نیست

۱. الذریعه، آقا بزرگ الطهرانی، ج ۱۶ - ص ۷۷

به؟ أم أنتم إذ تضربون وجهی دونه؟ و تحولون بینی و بینه؟! فبهتوا و الله لا  
یهدی القوم الظالمین»

یکی از ایشان گفت: ای پسر ابی طالب، چقدر به این امر [خلافت]  
حریص هستی، گفتم: تو از من حریص تری و حال آنکه دورتر هستی.  
من آزمندم که میراثم را طلب می‌کنم و حقی که خدا و پیامبر او برای من  
قرار داده‌اند. آیا من سزاوار آن هستم یا شما که مرا از آن می‌رانید و میان  
من و آن حایل می‌شوید؟ از شنیدن این سخن بهت زده شدند و الله لا  
یهدی القوم الظالمین.

«اللهم انی أستعیدک علی قریش فانهم قطعوا رحمی، و أصغوا إنائی و  
صغروا عظیم منزلتی، و أجمعوا علی منازعتی حقا کنت أولى به منهم فسلبونی»<sup>۱</sup>  
بار خدایا از تو در برابر قریش یاری می‌خواهم. آنها پیوند  
خویشاوندی من بریدند و سهم من به هدر دادند و منزلت عظیم مرا خرد  
شمردند و دست اتفاق به هم دادند تا بر سر حقی که از آن من است و  
آن را از من گرفته‌اند با من ستیزه کنند.

#### تفکر قریش بر محق بودن

قریشی‌ها، نه تنها حق علی علیه السلام را غصب کردند بلکه بر این امر

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید؛ ج ۶، ص ۹۶

بسند نه کرده و ادعا کردند که حق با آنهاست و به علی عليه السلام گفتند: اصلاً تو حقی نداری.

«قالوا: ألا ان في الحق أن تأخذه و في الحق أن تتركه قال: لم يقتصروا على أخذ حقی ساکتین عن الدعوی و لكنهم أخذوه و ادعوا أن الحق لهم و أنه يجب علیّ أن أترك المنازعة فيه؛ فليتهم أخذوه معترفين بأنه حقی فكانت المصيبة به أخف و أهون.»<sup>۱</sup>

تفکر ذی حق نبودن علی عليه السلام در فقه و تفسیر و حدیث و... این ها، آمده است. افرادی مثل سعد و قاص، سیف الله خالد بن ولید و... صاحب فضیلت و مستجاب الدعوه می شوند ولی علی عليه السلام، را فردی معمولی معرفی کردند که فضایلی ندارد و برای او حقی در خلافت نمی باشد!!

کلام خلیفه دوم در منع خلافت از اهل بیت عليهم السلام

«عن عبد الله بن عمر، عن أبيه.. أنه قال يوماً لابن عباس: أ تدرى ما منع الناس لكم؟ قال: لا، يا أمير المؤمنين. قال: و لكنى أدرى. قال: ما هو يا أمير المؤمنين؟ قال: كرهت قريش أن تجمع لكم النبوة و الخلافة»<sup>۲</sup>

۱. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد؛ ج ۹؛ ص ۳۰۶

۲. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد؛ ج ۱۲، ص ۵۳

این روایت امروز دستاویز نواصب و بدخواهان قرار گرفته است که امام زمان عليه السلام می آید و شکم زنهای بار دار را پاره می کند. این کار فرعون است. این را دستاویز قرار داده اند.

این روایت را علامه مجلسی رحمته الله از کتاب الغیبه علی بن عبدالحمید نیلی نقل کرده است و تا این مقدار که تتبع کردیم، شخص دیگری این روایت را نقل نکرده است. البته؛ کتاب الغیبه نیلی هم این روایت را مرفوعه نقل کرده است لذا [اگر در کتاب الغیبه هم بحث کتاب شناسی نکنیم] روایت از نظر سند مورد اشکال است و نمی توانیم به این روایت استناد کنیم. آیا ممکن است که رفتار و رأفت امام را به استناد روایتی که مرفوعه است، زیر سوال ببریم؟

بررسی کتاب الغیبه مرحوم نیلی

در کتاب الذریعه چنین آمده است:

«(کتاب الغیبة) الحجة. للسید النسابة بهاء الدین علی بن غیاث الدین عبد الکریم بن عبد الحمید النیلی النجفی الحسینی وهو أستاذ أبی العباس ابن فهد الحلی، الذی توفي ۸۴۱ وصاحب (الأنوار المضيئة فی الحکمة الشرعية) واحتمل فی (الروضات) اتحاده مع کتاب (سرور أهل الايمان) لکننا ذکرنا فی محله انه منتخب من (کتاب الغیبة) هذه للسید المذكور، انتخبه منه بعض العلماء كما صرح به فی خطبته واما (الغیبة) هذه هی التي انتخبها السید المذكور من کتاب (

لازم نیست برگردد] وقتی که این فراها از کتاب خوانده می‌شود آن‌ها، اموی‌ها را اخراج می‌کنند. [این کتاب یا کتاب‌های آسمانی است و یا قراردادهایی است که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است]

«فَيَقْتُلُ الرَّجَالَ وَيَقْرُبُونَ الْحَبَالِي وَيَرْفَعُ الصُّلْبَانَ فِي الرِّمَاحِ قَالَ وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِلَى أَصْحَابِهِ يَفْتَسِمُونَ الدَّنَانِيرَ عَلَى الْجُحْفَةِ ثُمَّ تُسَلِّمُ الرُّومُ عَلَى يَدِهِ فَيَبْنِي فِيهِمْ مَسْجِدًا وَيَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْصَرِفُ»<sup>۱</sup>

[شاهد بحث از اینجا به بعد است]: (وقتی اموی‌ها از سرزمین روم اخراج شدند) امام زمان، مردهای شان را می‌کشد و شکم زن‌های باردار را پاره کرده و صلیب‌ها را هم برمی‌دارد. [در ادامه روایت، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند]: به خدا قسم گویا می‌بینم که آن حضرت و یارانش، پول‌های شان را به جهت فقر و نیازشان غنیمت گرفته و تقسیم می‌کنند. [علی الجحفه. (جحفه یعنی ما انقسم) اجحفت بهم الفاقه، یعنی افقرت بهم یعنی زمانی که فقیر بودند و از امکانات مالی برخوردار نبودند.] به این اموال دست می‌یابند و روم هم تسلیم می‌شود و حضرت مسجیدی می‌سازند و مردی از یارانش را جانشین خود در آن جا قرار داده و سپس برمی‌گردد.

۱. مجلسی، بحار الأنوار؛ ج ۵۲؛ ص ۳۸۸

روزی عمر به ابن عباس می‌گوید که می‌دانی چرا مردم حکومت را از شما منع کردند؟ ابن عباس گفت: نمی‌دانم. عمر گفت: قریش دوست نداشتند که نبوت و خلافت برای شما در یک جا جمع گردد.

این جمله را بگویم که خلیفه دو صندلی کنار خودش می‌گذاشت که یکی از آن‌ها برای ابو سفیان بود. باید کنار خلیفه بنشیند. مگر او چه سوابقی دارد؟ چه خدمتی به اسلام کرده که باید کنار خلیفه مسلمین بنشیند؟! اینها پشت پرده با هم توافقاتی داشتند.

زبیر بن بکار حرفی دارد که در مخالفت قریش با امام علی عَلَيْهِ السَّلَام است و بعد می‌گوید که «هذا هو المشهور» و مذهب قریش هم، این است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام از مدینه به کوفه آمد. اما از قریش ۵ نفر با ایشان به کوفه نیامد (این ۵ نفر هم از اقوامش بودند) و با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام هم، یک نفر نیامد. ولی ببینید در جریان جنگ جمل چند نفر از قریش با آن زن آمدند و دیوار بشری در دفاع از او تشکیل دادند که به آن زن، تیر اصابت نکند.

اگر امام زمان با قریش، موضع تند، اتخاذ می‌کنند، چنین برخوردی عادلانه است و این کمترین جزای آن‌هاست.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

سخن راجع به قتل‌های آغازین ظهور امام زمان عجل الله فرجه بود که در این زمینه، روایت ششم را بیان کردیم و اکنون روایت بعدی را عرض خواهیم کرد.

روایت هفتم قتل‌های آغازین

این روایت را مرحوم مجلسی در بحارالانوار از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند. روایت چنین است:

«وَبِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ يَنْهَزِمُ قَوْمٌ كَثِيرٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ حَتَّى يَلْحَقُوا بِأَرْضِ الرُّومِ فَيَطْلُبُوا إِلَيَّ مَلِكَهَا أَنْ يَدْخُلُوا إِلَيْهِ فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلِكُ لَا نَدْخِلُكُمْ حَتَّى تَدْخُلُوا فِي دِينِنَا وَ تَنْكِحُونَا وَ تَنْكِحَكُمْ وَ تَأْكُلُوا لَحْمَ الْخَنَازِيرِ وَ تَشْرَبُوا الْخَمْرَ وَ تَعْلَقُوا الصُّلْبَانَ فِي أَعْنَاقِكُمْ وَ الزَّنَانِيرَ فِي أَوْسَاطِكُمْ فَيَقْبَلُونَ ذَلِكَ فَيَدْخُلُونَهُمْ»

عده زیادی از امویین فرار می‌کنند و به غرب پناهنده شده و از پادشاه غرب، در خواست پناهندگی می‌کنند. پادشاه روم می‌گوید: به شرطی درخواست شما را می‌پذیریم که وارد آئین ما بشوید و با ما ازدواج نمایید

و ما با شما ازدواج کنیم و گوشت خوک بخورید و شراب بنوشید و صلیب به گردنتان ببویزید [مظاهر و فرهنگ مسیحیت را بپذیرید و اجرا کنید.]. امویین قبول می‌کنند و وارد در آئین مسیحیت می‌شوند.

«فَيَبْعَثُ إِلَيْهِمُ الْقَائِمُ ع أَنْ أُخْرِجُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَدْخَلْتُمُوهُمْ فَيَقُولُونَ قَوْمٌ رَغِبُوا فِي دِينِنَا وَ زَهَدُوا فِي دِينِكُمْ فَيَقُولُ ع إِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تُخْرِجُوهُمْ وَ ضَعْنَا السَّيْفَ فِيكُمْ فَيَقُولُونَ لَهُ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فَيَقُولُ قَدْ رَضِيتُ بِهِ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِ فَيَقْرَأُ عَلَيْهِمْ وَ إِذَا فِي شَرْطِهِ الَّذِي شَرَطَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيْهِ مَنْ دَخَلَ إِلَيْهِمْ مُرْتَدًّا عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَا يَرُدُّ إِلَيْهِمْ مَنْ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِمْ رَاغِبًا إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِذَا قَرَأَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ وَ رَأَوْا هَذَا الشَّرْطَ لَازِمًا لَهُمْ أُخْرِجُوهُمْ إِلَيْهِ»

حضرت قائم عجل الله فرجه کسی را به سوی غربی‌ها می‌فرستد که پناهندگان را بیرون نمایند. غربی‌ها می‌گویند که این‌ها کسانی هستند که دین ما را پذیرفته‌اند و از دین شما برگشته‌اند. [مرتد شده‌اند] حضرت قائم عجل الله فرجه می‌فرماید: که اگر این‌ها را بیرون نکنید، با شما می‌جنگیم. آن‌ها به امام می‌گویند که برطبق کتاب خدا عمل نماییم، امام قبول می‌کند و آن‌ها کتاب خدا را ارائه می‌دهند. امام کتاب خدا را می‌خواند که در آن شرط شده است که اگر کسی از ما به شما پناهنده شد باید برگردد و اگر کسی از شما به ما برگشت تعهدی به برگرداندن او نداریم. [اگر کسی پناهنده شد باید برگردد و اگر کسی از مسیحی‌ها دین اسلام را به رغبت پذیرفت